

خلاصه طرح پژوهشی یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در ایران

کد موضوعی: ۲۱۰

شماره مسلسل: ۱۰۷۷۵

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات اجتماعی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۳	مقدمه و طرح مسئله
۴	روش پژوهش
۴	یافته‌های پژوهش
۴	۱. سیر تاریخی تحولات نظام آموزشی در ایران
۶	۲. فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده (نتایج پژوهش‌های قبلی انجام شده)
۱۲	۳. نتایج مصاحبه‌ها
۱۹	۴. مطالعه تطبیقی ساختار نظام‌های آموزشی کشورهای منتخب
۲۶	۵. جمع‌بندی مطالعات انجام شده و تدوین سناریوها
۳۳	۶. بحث گروهی متمرکز
۳۷	نتیجه‌گیری
۴۰	منابع و مآخذ



خلاصه طرح پژوهشی یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در ایران

چکیده

نظام آموزش کشور از آغاز شکل‌گیری به شیوه نوین در دوره قاجار تحولات بسیاری را از سر گذراند. در برهه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، نظام آموزش تحت نظر یک وزارتخانه اداره شد و در برهه‌هایی دیگر به دو بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی تقسیم شد. در زمانی دیگر نظام آموزش پزشکی نیز از آموزش عالی تفکیک و زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گرفت. امروز نیز مباحثی تحت عنوان ادغام نهادهای متولی امر آموزش مطرح است. بدون تردید هرگونه تجویزی برای مقوله یاد شده، نیازمند پژوهش‌های دقیق علمی است. در این راستا پژوهش حاضر با استفاده از سه روش فراتحلیل مطالعات انجام شده، مطالعه میدانی (مصاحبه) و برگزاری بحث گروهی متمرکز، تلاش کرده است پاسخی علمی به مقوله ادغام نظام‌های آموزشی بدهد. نتایج نشان از آن دارد که جدایی و انفکاک سه نهاد آموزشی، مسائل و مشکلات بسیاری را متوجه آموزش کشور کرده است. به‌گونه‌ای که درحال حاضر یک الگوی ارتباطی مطلوب و نظام‌مند بین نظام آموزش عمومی (آموزش و پرورش)، آموزش عالی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و آموزش پزشکی (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) وجود ندارد. فقدان هماهنگی سازمانی و کارکردی مناسب بین سه نظام آموزشی کشور، موجب اختلالاتی در سیاستگذاری، سازماندهی و برنامه‌ریزی‌های کلان و مشترک برای نظام آموزشی کشور شده است. نتایج هر سه روش به کارگرفته شده در این پژوهش برای برون‌رفت از وضعیت یاد شده تقریباً یکسان بود. نتایج فراتحلیل مطالعات انجام شده نشان از آن داشت که از نظر هر دو پژوهش انجام شده در این زمینه، ایجاد ارتباط بین نظام‌های آموزشی در شرایط امروز می‌بایست از طریق یک نهاد واسط انجام شود. البته پژوهش مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ادغام آموزش و پرورش و آموزش عالی را نیز گزینه‌ای مطلوب تشخیص داده بود، اما امکان‌پذیری آن را تقریباً محال دانسته بود. نتایج مصاحبه‌ها نیز نشان از آن داشت که گرچه اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که ادغام نظام‌های آموزشی در یکدیگر (با وجود شرایط و پیش‌زمینه‌هایی) راهکاری اساسی برای حل چالش‌های اساسی نظام آموزشی در کشور است، اما عموماً ادغام نظام‌های آموزشی در کشور را منوط به وجود شرایطی دانسته بودند که درحال حاضر امکان تحقق آن شرایط وجود ندارد. مضاف بر آن نیمی از آنها نیز به این نکته توجه داده‌اند که ادغام صرفاً یکی از رویه‌های ایجاد هماهنگی بین



نظام‌های آموزشی و حل مشکلات مبتلا به آنهاست. رویه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. نتایج بحث گروهی متمرکز حول چند سناریو به دست آمده از مطالعات یاد شده، نیز ادغام نظام‌های آموزشی در کشور و تشکیل نهاد واحد آموزش در کشور را نه امکانپذیر دانست و نه ممکن. در واقع سناریویی که عموم اعضای حاضر در جلسه بر آن اجماع داشتند، همان الگوی ایجاد نهاد واسط برای ایجاد هماهنگی در بین نظام‌های آموزشی است.

البته تجربه کشورهای مورد مطالعه در این زمینه کاملاً متفاوت است. در عموم کشورهای مورد مطالعه تنها یک نهاد متولی امر آموزش است. تنها دو کشور مصر و مالزی هستند که دو وزارتخانه جداگانه آموزش و پرورش و آموزش عالی آنها را راهبری می‌کند. البته نکته بسیار مهمی که در این خصوص باید به آن اشاره داشت آن است که در کشورهایی که تنها یک نهاد متولی امر آموزش است، یا کشورها به لحاظ سیاسی ساختاری فدراتیو دارند و یا اگر ساختاری غیرفدراتیو دارند، تفویض اختیار بسیار زیادی در تمام سطوح به متولیان اجرایی نظام آموزشی داده شده است. به گونه‌ای که وزارتخانه تنها حکم سیاستگذار و هماهنگ‌کننده دارد. در برخی از این کشورها حتی مدارس به صورت محلی اداره می‌شوند و حتی کتاب‌های درسی، برنامه‌های آموزشی و استخدام معلمان نیز به صورت محلی انجام می‌شود. گذشته از آن دانشگاه‌ها ساختاری مستقل دارند و به صورت مستقل اداره می‌شوند. بنابراین در پاسخ به برخی استدلال‌ها که با استناد به تجربه کشورهای موفق دنیا ادغام همه نظام‌های آموزشی در کشور را در قالب یک وزارتخانه پیشنهاد می‌کند باید اشاره داشت که منتزع کردن نهاد آموزش از کلیت ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها و تعمیم آن به لحاظ منطق پژوهش علمی نادرست است. لذا ادغام نظام‌های آموزشی در کشور با استناد به تجربه کشورهای موفق دنیا غیرعلمی و غیرکارشناسی است.

در کل با استناد به نتیجه پژوهش حاضر باید اشاره داشت که در حال حاضر ادغام نظام‌های آموزشی در کشور در هیچ‌یک از سطوح نه امکانپذیر است و نه مطلوب. تنها گزینه‌ای که در شرایط امروزی جامعه ایرانی می‌تواند به عنوان گزینه‌ای مطلوب برای ایجاد هماهنگی بین نظام‌های آموزشی مد نظر قرار گیرد، ایجاد یک نهاد واسط میان نظام‌های آموزشی است که وظیفه هماهنگی و ایجاد ارتباط بین نظام‌های آموزشی را برعهده گیرد. با این تفسیر در شرایط امروز، گفتمان ادغام نظام‌های آموزشی باید به گفتمان ایجاد یکپارچگی بین نظام‌های آموزشی تغییر یابد. حتی اگر به ادغام آموزش پزشکی با آموزش عالی قائل شویم، باید به این نکته توجه داشت که مقاومت سازمانی بسیار قوی از ناحیه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و حتی جامعه پزشکی در این زمینه وجود خواهد داشت. بنابراین ایجاد یکپارچگی بین نظام‌های آموزشی که امری ضروری و عاجل است، می‌بایست از طریق نهادی واسط انجام شود. البته نهاد واسط باید از جایگاه سازمانی



بالایی در دستگاه بروکراسی دولت برخوردار باشد، تصمیماتش لازم‌الاجرا باشد و به‌لحاظ اعضا، اعضایش وظیفه و مسئولیت دیگری نداشته باشند. البته باید تذکر داده شود که ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی نیز سناریویی است که از نظر نتایج این پژوهش در مرحله دوم اولویتی قرار دارد. هر چند تجربه دنیا نیز نشان از عدم تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی دارد. اما نکته بسیار مهم آن است که در شرایط فعلی این سناریو در اولویت قرار ندارد. گذشته از آن اجرای این سناریو مستلزم اقدام‌های گسترده‌ای خصوصاً در حوزه گفتمانی، برای کاهش مقاومت‌های سازمانی است.

مقدمه و طرح مسئله

در ایران آموزش و پرورش به سبک و سیاق جدید از دوره قاجار آغاز شد و در دوره پهلوی ساختاری مدون و یکپارچه پیدا کرد. به‌دلیل نقش و جایگاهی که نهاد آموزش و پرورش برای تربیت انسان جدید مدنظر دولت داشت، توسعه مدارس و نظام‌مند کردن نهاد آموزش و پرورش در این دوره اهمیت بسیار یافت. از آغاز شکل‌گیری، نهاد آموزش فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانده است. در برهه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، نهاد آموزش تحت نظر یک وزارتخانه قرار گرفته است و در برهه‌هایی دیگر به دو بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی تقسیم شده و در زمان دیگر به سه بخش آموزش و پرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی تفکیک شده است و امروز با توجه به نارسایی‌هایی که در کلیت نظام آموزشی در ایران وجود دارد، مباحثی تحت عنوان ادغام نهادهای متولی امر آموزش مطرح است. شواهد و مستندات موجود و دغدغه‌های مطرح شده ازسوی صاحب‌نظران در این حوزه نشان از وجود مشکل در نظام آموزشی کشور دارد. در واقع در حال حاضر نهادهای اصلی متولی نظام آموزشی عملاً از یکدیگر جدا هستند و هر کدام عهده‌دار نقش‌ها و کارکردهای معینی هستند. این جدایی و عدم ارتباط ارگانیک میان نهادهای یاد شده پیامدهای ناگواری را برای کلیت نظام آموزشی کشور به‌وجود آورده است. به همین دلیل مباحثی درخصوص ادغام نهادهای یاد شده مطرح شده است. بدون تردید عدم ارتباط ارگانیک میان نهادهای متولی امر آموزش مسئله‌ای اساسی در شرایط امروز جامعه ایران است، اما پرواضح است که هرگونه تجویزی برای برطرف کردن مسئله یاد شده، نیازمند پژوهش‌های دقیق علمی است. در این راستا پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مطالعه وضعیت موجود و همچنین بررسی تجربه کشورهای دیگر، ساختاری مناسب برای نظام آموزش کشور ارائه دهد. در واقع پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:



- نظام آموزشی در ایران چه تحولاتی را از سرگذرانده است؟
- نظام آموزشی در کشورهای مختلف چگونه است؟
- ساختار مطلوب برای نظام آموزشی ایران کدام است؟

روش پژوهش

این پژوهش از چند روش فراتحلیل،^۱ مطالعه تطبیقی،^۲ مطالعه میدانی^۳ مبتنی بر مصاحبه و بحث گروهی متمرکز^۴ بهره می‌برد. در گام اول با فراتحلیل دو پژوهش انجام شده در زمینه ادغام نظام‌های آموزشی در ایران، انجام مصاحبه با ۳۲ نفر از مدیران، کارشناسان و متخصصان حوزه آموزش و پرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی و همچنین مطالعه تجربه برخی کشورهای پیشرو در حوزه آموزش، سناریوهایی برای چگونگی یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در ایران ارائه می‌دهد. در گام بعد سناریوهای یاد شده را در یک جلسه بحث گروهی متمرکز به بحث گذاشته و سناریو مطلوب را از اجماع کارشناسی حاصل شده در بحث گروهی استنباط و استخراج می‌کند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا تصویری از سیر تاریخی تحولات نظام آموزشی کشور ارائه می‌شود، پس از آن یافته‌های به دست آمده از فراتحلیل مطالعات انجام شده، مصاحبه‌ها، مطالعه تطبیقی و در نهایت نتایج بحث گروهی متمرکز ارائه خواهد شد.

۱. سیر تاریخی تحولات نظام آموزشی در ایران^۵

گرچه آغاز پیدایش نظام آموزش رسمی در ایران به دوران باستان برمی‌گردد، اما نظام آموزشی به معنای امروزی آن به چند سده اخیر مربوط است. آغاز شیوه نوین آموزش در ایران به تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۶ قمری (۱۲۲۸ شمسی) برمی‌گردد. پس از آن در سال ۱۲۷۲ قمری (۱۲۳۴ شمسی) نخستین اقدام دولت برای اداره آموزش کشور به صورت رسمی با تأسیس وزارت علوم آغاز شد. سازمان اداری این وزارت شامل اداره مدارس (مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی)، اداره

1. Meta analysis
2. Comparative Study
3. Field Work
4. Foccus Group

۵. بیشتر مباحث این بخش از پژوهش زیر استخراج شده است:

- محمدجواد چیت‌ساز قمی و احمد قماشچی، بررسی وضعیت ارتباط دو نظام آموزشی آموزش و پرورش و آموزش عالی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳.



اوقاف، اداره مطبوعات، اداره حفريات موزه، اداره مطبوعه دولتی و اداره ابنیه عتیقه بود. وجود ادارات مذکور نشان‌دهنده وظایف متعددی است که در آغاز، وزارت علوم برعهده داشته است و این وزارتخانه علاوه بر ایجاد و توسعه مدارس و توجه به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان، امور دیگری مانند اوقاف، مطبوعات و غیره (که اکنون در حوزه وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است) را عهده‌دار بوده است. در سال ۱۳۲۸ قمری (۱۲۸۸ شمسی) وزارت علوم به «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» تغییر نام داد و به تدریج موجب قانون اساسی و متمم آن و تشکیل وزارتخانه‌های متعدد، ساختار اداری آموزش و پرورش کشور مشخص شد. در سال ۱۳۲۹ قانون اساسی معارف به تصویب رسید. به موجب این قانون سیاست‌های لازم برای آموزش و پرورش رسمی تعیین و اعلام گردید. سادگی ساختار سازمانی، وجود روابط منطقی بین ادارات، اهمیت دادن و مقدم داشتن امور فنی و آموزشی بر تقسیم‌بندی اداری و مالی از ویژگی‌های این قانون است. با تصویب کلمه «فرهنگ» به جای معارف در فرهنگستان ایران، وزارت معارف (در سال ۱۳۱۷ شمسی) وزارت فرهنگ نامیده شد. این وزارتخانه بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۴۳ همواره گسترش یافت و سرپرستی اداره دوره‌های مختلف تحصیلی از کودکان تا آموزش عالی و همچنین امور فرهنگی و هنری و اوقاف را برعهده داشت. اما در سال ۱۳۴۳ براساس قانون، وزارت فرهنگ تفکیک و وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد. با اجرای این قانون در صدر نظام کلی آموزش و پرورش کشور، دو شورا به نام «شورای عالی آموزش و پرورش» و «شورای مرکزی دانشگاه‌ها» در نظر گرفته شد. وزیر آموزش و پرورش دارای چهار معاون شامل معاون تعلیمات عالی و فنی و حرفه‌ای، معاون اداری و مالی، معاون پارلمانی و معاون تعلیمات عمومی بود.

در سال ۱۳۴۶ وزارت علوم و آموزش عالی تأسیس شد. بر مبنای این قانون کلیه وظایف و اختیارات وزیر آموزش و پرورش در شورای مرکزی دانشگاه‌ها و هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها یا دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی به وزیر علوم و آموزش عالی محول گردید. با تصویب این قانون وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار آموزش و پرورش عمومی (ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه) و وزارت علوم و آموزش عالی متولی آموزش دانشگاهی شد. اختیارات بیشتر وزارت علوم و آموزش عالی به‌ویژه در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی تمام دوره‌های تحصیلی، تشکیل شوراهای متعدد آموزش در کشور و ناهماهنگی‌های فراوان در تصمیم‌گیری این شوراها در دو وزارتخانه آموزش و پرورش و علوم و آموزش عالی، فکر ادغام این دو وزارتخانه را تقویت کرد و برای مدت محدودی در سال ۱۳۵۶ سرپرستی این دو وزارتخانه به یک وزیر سپرده شد و پس از آن به همان روال سابق بازگشت. به همین ترتیب در سال ۱۳۶۳ با توجیه بهره‌گیری از امکانات وزارت بهداری مجلس افزایش ظرفیت تربیت پزشک و ارائه بیشتر خدمات بهداشتی و درمانی به



جامعه، آموزش پزشکی از وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتزع و به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی الحاق شد. بررسی سیر تحول تشکیلاتی نظام رسمی آموزش کشور نشان می‌دهد که این نظام از بدو تأسیس وزارت علوم در سال ۱۳۳۴ شمسی تاکنون راه درازی را پیموده و تشکیلات ساده آن به سازمانی گسترده مرکب از چندین وزارتخانه مبدل شده است. به طوری که در حال حاضر نظام آموزشی کشور را سه وزارتخانه آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فناوری و آموزش پزشکی راهبری می‌کنند (صافی، ۱۳۸۰). به بیان دیگر به لحاظ ساختاری نظام آموزشی از یکپارچگی به انفکاک حرکت کرده است.

۲. فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده (نتایج پژوهش‌های قبلی انجام شده)

۲-۱. پژوهش مطالعه ساختار نظام آموزش و پرورش عمومی و آموزش عالی در کشورهای منتخب جهان

این پژوهش که به سفارش مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در سال ۱۳۸۵ انجام شده است با این مفروض که در محافل علمی و تصمیم‌گیری دو رویکرد متفاوت نسبت به ارتباط میان دو نظام آموزشی (تفکیک یا ادغام) وجود دارد درصدد ارائه ساختاری مناسب در این زمینه است. در واقع پژوهش یاد شده در صدد بوده است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید:

- ساختار نظام آموزشی (آموزش و پرورش و آموزش عالی) در کشورهای مختلف چگونه است؟
- مطالعات، ارزیابی‌ها و دیدگاه‌های عرضه شده درخصوص ساختار نظام آموزشی (عمومی و عالی) کدامند؟

- سناریوهای کلی مطلوب برای نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران کدام است؟

- آیا سناریوهای پیشنهادی از اعتبار لازم برخوردار است؟

برای پاسخگویی به پرسش‌های یاد شده، پژوهش مذکور با استفاده از مطالعات اسنادی و نیز مطالعات تطبیقی (بررسی وضعیت کشورهای مختلف جهان) الگوهای موجود درخصوص ارتباط و چگونگی تنظیم روابط بین آموزش و پرورش و آموزش عالی را در قالب چند سناریو نشان داده است. سناریوهای تدوین شده ابتدا در قالب یک نشست تخصصی با مشارکت ده نفر از صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفته و پس از جرح و تعدیل در قالب یک طرح مقدماتی در نشست وسیع‌تری از کارشناسان (حدوداً بیست نفر) اجرا شده و مجدداً مورد تجدیدنظر قرار گرفته است.



سناریو اول - الگوی مجزا

در این الگو، آموزش و پرورش و آموزش عالی دو قلمرو مجزا و دو حیطه مستقل از هم فرض می‌شود و در نتیجه نیازمند دو وزارتخانه مجزا و متفاوت است. وزارت آموزش و پرورش متصدی آموزش و پرورش قبل از دانشگاه و وزارت آموزش عالی عهده‌دار نظام آموزش عالی و فراتر است. از جمله مهمترین مصادیق پیروی‌کننده از این الگو عبارتند از: کشورهای ایران، مالزی، مصر و انگلستان. این الگو دارای مزیت‌هایی همچون موارد زیر است:

- پرداختن به فعالیتهای تخصصی توسط وزارتخانه‌های مختلف،
- وجود فرهنگ متفاوت دو وزارتخانه و در نتیجه فقدان برخورد فرهنگ‌سازی،
- وجود متولی خاص برای هر یک از خرده‌نظام‌های آموزشی کشور،
- ...
- با وجود محاسن یاد شده، الگوی مجزا معایبی نیز به شرح زیر دارد:
- عدم ارتباط و تناسب بین سطوح مختلف نظام آموزشی،
- بلااستفاده ماندن ظرفیتهای موجود در دو بخش نظام آموزشی برای توسعه هر یک از آنها،
- تحت‌الشعاع قرار گرفتن کیفیت آموزش در هر دو بخش،
- لزوم صرف منابع مالی / انسانی و مادی بیشتر برای اداره امور کشور،
- دوباره‌کاری و انجام فعالیتهای موازی در دو بخش،
- فقدان وحدت رویه و استراتژی در بخش‌های مختلف نظام آموزشی.

سناریو دوم - الگوی مرتبط

براساس این الگو، نظام آموزش و پرورش از نظام آموزش عالی جداست؛ ولی در عین حال کارکردهای آنها با یکدیگر ارتباط دارند. از این رو طراحی ساختار باید به‌گونه‌ای باشد که این ارتباط در آن لحاظ شود. به‌ویژه که محصولات نظام آموزش و پرورش در بسیاری از موارد به‌عنوان درون‌داد نظام آموزش عالی محسوب می‌شود و در عین حال محصولات نظام آموزش عالی نیز در برخی موارد درون‌داد نظام آموزش و پرورش (منابع انسانی) محسوب می‌گردد. از این رو ارتباط میان آنها باید مدنظر قرار گیرد. از این ساختار که از آن تحت عنوان ساختار کنفدراسیونی نام برده می‌شود نوعی توافق دوجانبه و متقابل برای مشارکت و همکاری در زمینه مسائل مورد علاقه و مشترک و تماس بین وزارتخانه در چارچوب ساختار تعریف شده مبتنی بر حقوق و مسئولیتهای هر یک از وزارتخانه‌ها ایجاد می‌شود که از ویژگی‌های ساختار کنفدراسیونی است. در این حال هیچ‌یک از دو وزارتخانه نمی‌توانند به وزارتخانه دیگر در مسائل خارج از موارد توافق شده چیزی را تحمیل کنند.



از مهمترین مصادیق این الگو، کشورهایی است که در آن برای برقراری ارتباط در بین وزارتخانه‌های مختلف، کمیسیون‌ها، شوراها و یا بدنه‌های تصمیم‌گیری قوی و دارای قدرت و اختیار تشکیل می‌شود و وزرای دو وزارتخانه در قالب این بدنه‌های تصمیم‌گیری، در مورد مسائل مختلف با یکدیگر توافق می‌کنند (کشور کانادا). مزایای این الگو عبارت است از:

- پرداختن به فعالیت‌های تخصصی توسط هر یک از وزارتخانه‌ها،
- جلوگیری از برخورد و تعارض فرهنگی ناشی از ادغام و تضمین هویت سازمانی هر یک از آنها،
- وجود متولی خاص برای هر بخش از نظام آموزشی،
- استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های یکدیگر،
- بهبود نسبی وحدت در استراتژی‌ها و رویه‌ها،
- جلوگیری از دوباره‌کاری‌ها و اتلاف منابع.

معایب آن نیز عبارتند از:

- ایجاد مشکلات اجرایی در عمل کردن به الگوی ذریبط (عملی نبودن)،
- بروز اختلاف در بین مدیران در سطوح مختلف دو بخش از نظام آموزشی.

سناریو سوم - الگوی متحد

در این سناریو، نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی اگرچه دو قلمرو تخصصی مجزا هستند اما دارای کارکردهای نسبتاً مشترکی هستند و در سطوح متفاوتی فعالیت می‌کنند. پرداختن به فعالیت‌های تدریس، تحقیق و ارائه خدمات در زمره حیطه‌هایی است که هر دو بخش از نظام آموزشی با آن درگیر هستند. از این‌رو باید ارتباط میان آنها به گونه‌ای باشد که از لحاظ ساختاری تمرکز قدرت و اختیار را امکانپذیر کند. در این الگو، عملاً دو وزارتخانه در کابینه تشکیل می‌شود، اما برای تمرکز قدرت و اختیار، ایجاد ارتباط بیشتر، استفاده از ظرفیت‌ها و... یک وزیر در کابینه متصدی اداره امور هر دو وزارتخانه می‌شود. مزیت‌های این الگو به شرح زیر است:

- ایجاد ارتباط ساختاری و محکم بین دو وزارتخانه،
 - وحدت فرماندهی در دو وزارتخانه،
 - استفاده از توانمندی‌های یکدیگر،
 - جلوگیری از اتلاف منابع و دوباره‌کاری.
- با وجود مزیت‌های یاد شده این الگو معایبی نیز دارد:
- گستردگی فعالیت‌های وزیر در انجام امور،
 - جدا ماندن ساختاری دو وزارتخانه،
 - مشکلات ایجاد تعادل در بین دو وزارتخانه از لحاظ مزایای اداری و فرصت‌ها.



سناریو چهارم - الگوی استانی

این سناریو که از آن تحت عنوان ساختار استانی نیز نام برده می‌شود می‌تواند اشکال متفاوتی به خود بگیرد. اشکال عمده این سناریو به شرح زیر است:

الف) سناریویی که در آن آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب یک وزارتخانه (اغلب آموزش و پرورش) در سطح دولت مرکزی اداره می‌شود، اما هر یک از استان‌ها که از قدرت و اختیار کامل اداری و ساختاری برخوردارند، در سطح استان آموزش و پرورش و آموزش عالی را در قالب دو وزارتخانه با ساختار متفاوت دنبال می‌کنند.

ب) سناریوی دوم الگوی استانی زمانی شکل می‌گیرد که یک وزارتخانه واحد عهده‌دار امور آموزش و پرورش و آموزش عالی در سطح ملی است، در سطح استان‌ها نیز ساختارها به شکل سناریوی یکی بودن آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب یک وزارتخانه است.

ج) سناریوی سوم الگوی استانی زمانی است که علیرغم تصدی وزارتخانه‌های متصدی آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب یک وزارتخانه فدرال، دولت‌های محلی به دلخواه و با توجه به مقتضیات الگوهای متفاوت را برای تصدی امور آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌پذیرند.

د) سناریوی چهارم زمانی اتفاق می‌افتد که هیچ‌گونه وزارتخانه یا نهادی متصدی امور آموزش و پرورش و آموزش عالی در سطح دولت مرکزی نیست، اما در سطح استان‌ها، به یکی از دو شکل مجزا و یا واحد، امور آموزش و پرورش اداره می‌شود. مهمترین مصداق این الگو، کشور کانادا است.

سناریو پنجم - الگوی واحد

امور آموزش و پرورش و آموزش عالی در این الگو در قالب یک ساختار واحد انجام می‌شوند و یا آنکه ادغام می‌گردند. این ساختار دارای مدیریت واحد است. این الگو از لحاظ ساختاری دارای دو شکل متفاوت اجرایی به شرح زیر است:

در حالت اول وزارتخانه مرتبط زیر نظر یک وزیر فعالیت می‌کند و عهده‌دار بخش‌های مختلف آموزش و پرورش عمومی و عالی است. مهمترین مصداق این الگو، کشورهای ایالات متحده آمریکا، استرالیا، آلمان، ژاپن و روسیه است.

در حالت دوم یک وزارتخانه برای اداره امور و نظارت بر کلیه فعالیت‌های آموزشی از سطوح پیش‌دبستانی تا آموزش عالی تشکیل می‌شود، اما در عین حال برای پیگیری دقیق‌تر فعالیت‌های تخصصی، وزارتخانه ذیربط به دو وزیر گزارش می‌دهند. مهمترین مزیت‌های این الگو عبارتند از:

- محدود کردن و حذف دوباره‌کاری‌ها و همپوشی‌ها،

- وحدت رویه و استراتژی،

- تبادل بیشتر تخصص و بدنه کارشناسی.



معایب این الگو نیز به شرح زیر است:

- مأموریت‌های متفاوت و فرهنگ‌های مختلف در دو بخش نظام آموزشی می‌تواند عملکرد ساختار را تحت‌الشعاع قرار دهد،

- از دست رفتن هویت و فرهنگ اختصاصی هر یک از وزارتخانه‌ها.

پژوهش یاد شده پس از بیان سناریوهای مختلف دو سناریو مطلوب برای نظام آموزشی ایران ارائه می‌دهد:

الف) سناریوی مجزا ولی مرتبط که در آن اگرچه دو نظام آموزش و پرورش از هم جدا هستند، اما دارای پاره‌ای کارکردهای مشترک هستند که می‌توانند از طریق تشکیل سازمان‌ها و شوراهای مشترک قدرتمند به صورت مشارکتی در مورد مسائل مربوط تصمیم‌گیری کنند.

ب) سناریوی ادغام دو وزارت آموزش و پرورش در قالب یک وزارتخانه تحت عنوان وزارت علوم و فناوری است که عهده‌دار امور نظام آموزشی با دو معاونت آموزش و پرورش و آموزش عالی باشد و در عین حال تصدی امور فناوری را نیز برعهده داشته باشد.

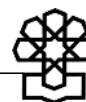
۲-۲. پژوهش بررسی وضعیت ارتباط دو نظام آموزشی آموزش و پرورش و آموزش عالی این پژوهش به سفارش دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۵ انجام شده است. در واقع پژوهش یاد شده در صدد بوده است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید:

- تعریف و مقایسه دو نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی چگونه است؟

- آسیب‌های ناشی از عدم ارتباط بین دو نظام چیست؟

- راهکارهای مناسب جهت گسترش پیوند بین دو نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کدام است؟

در پژوهش مذکور برای پاسخگویی به پرسش‌های یاد شده از دو روش اسنادی و مصاحبه استفاده شده است. مطالعه ساختار آموزشی کشورهای مختلف با استفاده از روش اسنادی و مطالعه وضع موجود نظام آموزشی در ایران و آسیب‌شناسی آن با استفاده از مصاحبه با صاحب‌نظران انجام شده است. براساس نتایج پژوهش مذکور در حال حاضر یک الگوی ارتباطی مطلوب و نظام مند بین نظام آموزشی عمومی (آموزش و پرورش) و آموزش عالی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) وجود ندارد. فقدان هماهنگی سازمانی و کارکردی مناسب بین دو نظام یاد شده موجب اختلالاتی در سیاستگذاری، سازماندهی و برنامه‌ریزی‌های کلان و مشترک هر یک در ارتباط با نظام آموزشی کشور شده است. به سبب این گسستگی (و برخی عوامل دیگر) برون‌داد نظام آموزشی کشور پرورش نسل خلاق و پرسشگر نیست. در چنین وضعیتی بخش وسیعی از اهداف و برنامه‌های هر یک از دو نظام در ابعاد گوناگون به خصوص سرمایه انسانی، معطل مانده است و به



تحمیل نظام گزینش دانشجو براساس کنکور به نظام آموزشی کشور منجر شده است و از این ناحیه لطمات شدیدی بر نظام آموزشی کشور به خصوص آموزش عمومی وارد می‌شود. در واقع فقدان رویکرد سیستمی به فرآیند آموزش، نبود وحدت و یگانگی مدیریت در سطح کلان آموزش و پرورش، بدبینی تاریخی نظام‌های آموزشی نسبت به هم و عدم پاسخگویی هر یک از دو نظام در قبال یکدیگر، تحمیل استانداردهای چندگانه به واسطه نظام گزینش متمرکز دانشجو بر نظام‌های آموزشی و عدم شناخت دو نظام از نیازها و انتظارات یکدیگر، متغیرهایی هستند که برای تبیین وضعیت فعلی ارتباطی دو نظام آموزشی کشور ذکر شده است.

پژوهش مورد بحث، برون‌رفت از این وضعیت بیمارگونه را مستلزم اقداماتی در دو سطح

می‌داند:

الف) بازنگری در اهداف، رسالت‌ها، کارکردها و فرآیندهای درونی هر یک از دو نظام آموزش عمومی و عالی با توجه به نیازها و خواست واقعی جامعه و اقتضائات شرایط جدید جهانی.

ب) هماهنگ نمودن هدفگذاری‌ها و سیاستگذاری‌های کلان نظام آموزشی و ایجاد پل ارتباطی بین دو نظام آموزش عمومی و عالی که ضروری‌ترین راهکار جهت برون‌رفت از وضعیت جزیره‌ای شدن ارکان نظام آموزشی است، مستلزم وجود یک مجموعه تصمیم‌گیرنده و مرکز واحدی است که دو نظام آموزشی را در هدفگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا به یکدیگر نزدیک کند.

این مجموعه تصمیم‌گیرنده و مرکز واحد تصمیم‌گیری و سیاستگذاری با توجه به شرایط

کشور ما به دو شکل متصور است:

۱. ادغام دو وزارتخانه آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری و تشکیل یک وزارتخانه که عهده‌دار اداره آموزش کشور از مقطع ابتدایی تا عالی باشد. بررسی ساختار آموزشی کشورهای مختلف جهان تقویت‌کننده این پیشنهاد می‌باشد. بررسی نظام آموزشی ۱۹ کشور نشان می‌دهد که میان کشورهای مورد بررسی به جز چین و عربستان سعودی بقیه کشورها یا دارای یک وزارتخانه مرکزی برای آموزش هستند و یا آموزش هیچ متولی مرکزی ندارد و به صورت ایالتی و محلی اداره می‌شود. بنابراین می‌توان این پیشنهاد را ارائه داد که یک وزارتخانه متولی امر آموزش در کشور باشد و با تمرکز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مسائل آموزشی در کشور، مشکلات ناشی از عدم ارتباط مرتفع گردد. اما این پیشنهاد مشکلاتی را در پی دارد:

در کشور ما یک وزارتخانه عهده‌دار آموزش عمومی است، ولی تولید آموزش عالی و تخصصی برعهده دو وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و عملاً آموزش عالی در کشور با متولیان متعدد سروکار دارد.

تجربه ادغام وزارتخانه‌ها در ایران نشان داده است که این ادغام‌ها در عمل مشکل‌چندانی از



آنها را حل نکرده است و عملاً ادغام‌ها در حد اسم و داشتن یک وزیر واحد و تشکیل یک وزارتخانه با آوردن بخشی از نام این وزارتخانه و آن وزارتخانه صورت می‌گیرد.

با تشکیل یک وزارتخانه واحد و مرتفع کردن مشکل تعدد مراجع در آموزش عالی مشکل از یک جهت تخفیف می‌یابد، اما از جهتی دیگر تردید نمی‌توان کرد که با تعویض دولت‌ها سیاست‌های حاکم بر وزارتخانه نیز تغییر خواهد کرد. این درحالی است که امر آموزش احتیاج به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت فارغ از تحولات جاری و تعویض دولت‌ها دارد.

۲. پیشنهاد دیگر برای ایجاد یک مرکز واحد سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، تشکیل شورای سیاستگذاری در امر آموزش کشور است که تشکیل این شورا به دو صورت متصور است:

الف) تشکیل یک شورای جدید به نام شورای سیاستگذاری آموزشی که متشکل از مدیران و کارشناسان زبده وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری؛ بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ آموزش و پرورش و صاحبان نظران برجسته تعلیم و تربیت کشور باشد.

ب) شورای عالی انقلاب فرهنگی.

در صورت انتخاب پیشنهاد اول چند مشکل متصور است:

۱. تشکیل شورای جدید احتیاج به ایجاد تشکیلات جدید و صرف هزینه‌های جدید دارد.

۲. این شورا نیز از تعویض دولت‌ها و تعویض سیاست‌ها متأثر خواهد بود.

اما در صورت انتخاب پیشنهاد دوم علاوه بر اینکه دو ایراد پیشگفته در مورد آن مصداق ندارد عملاً پیشنهاد اول را نیز در بطن خود دارد چرا که مدیران ارشد آموزش و پرورش؛ علوم، تحقیقات و فناوری؛ بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ عضو این شورا هستند. علاوه بر این حضور صاحبان نظران تعلیم و تربیت و مدیران دیگر نهادها و دستگاه‌های اجرایی زیربط که می‌توانند عضویت این شورا را داشته باشند، می‌تواند به مدنظر قرار گرفتن تمامی ابعاد مسئله کمک کند.

۳. نتایج مصاحبه‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، پژوهش حاضر علاوه بر فراتحلیل دو مطالعه انجام شده درخصوص موضوع، خود مصاحبه‌هایی با صاحبان نظران حوزه آموزش و کسانی که در این حوزه تخصص و یا سابقه مدیریت اجرایی داشته‌اند^۱ در ارتباط با موضوع پژوهش انجام داده است. در جریان این

۱. دکتر عباس صاحب‌قدم لطفی (معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر محمود ملباشی (استاد دانشگاه علم و صنعت و معاون دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، مهندس مهدی میرشمسی، دکتر علی شریعتمداری (نخستین وزیر فرهنگ و آموزش عالی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، استاد دانشگاه تربیت معلم و رئیس مؤسسه تحقیقات تربیتی)، دکتر سیدجمال‌الدین طبیبی (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران)، دکتر عباس بازرگان (استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران)، آقای محمد جلالی (مدیر اسبق دفتر آموزش عالی وزارت آموزش و پرورش)، دکتر حسن عارفی (وزیر



مصاحبه‌ها که به صورت مصاحبه ساخت‌یافته انجام شد، پرسش‌های زیر از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شده است:

- در خصوص ادغام وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری چه نظری دارید؟

- در خصوص یکپارچگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بخش آموزش عالی پزشکی چه نظری دارید؟

- آیا ادغام وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری را در عین جدایی آموزش پزشکی موجه می‌دانید و یا به ادغام هر سه وزارت قائل هستید؟

- ادغام وزارتخانه‌های آموزشی به تحقق چه لوازم و پیش‌نیازهایی وابسته است؟

- ادغام، رافع کدام چالش‌های کنونی و به وجود آورنده چه چالش‌های جدیدی می‌تواند باشد؟

- آیا راه یا راه‌های دیگری برای ایجاد هماهنگی در سیاستگذاری‌های آموزشی بجز ادغام متصور است؟

- در صورتی که بجز ادغام راهی برای ایجاد یکپارچگی آموزش وجود ندارد، با توجه به نیازها ویژگی‌ها و امکانات، چه الگو و مدلی را پیشنهاد می‌کنید؟

تجزیه و تحلیل مصاحبه نشان از آن دارد که از نظر عموم مصاحبه‌شوندگان چالش‌های زیر چالش‌های اساسی نظام آموزشی در ایران هستند:

- نگرش هزینه‌ای به آموزش و پرورش،

- نگرش منفی دانشگاهیان نسبت به آموزش و پرورش،

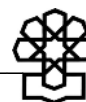
- جایگاه ضعیف آموزش در برنامه‌های توسعه ملی،

- ناکارآمدی نظام آموزشی کشور در زمینه تربیت شهروند مسئولیت‌پذیر و پاسخگو و عدم

اسبق فرهنگ و آموزش عالی و استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران)، دکتر عباس صدری (مدیرکل اسبق دفتر مدارس عالی وزارت آموزش و پرورش)، دکتر اسفندیار چهاربند، دکتر ایرج فاضل (وزیر اسبق فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رئیس فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر فرخ شادان (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر مسلم بهادری (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر آخوندزاده (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر مسعود ستوده (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر داریوش فرهود (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر محمود شمس شهرآبادی (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر بهزاد نیک‌بین (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر بیژن جهانگیری (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر ادریسیان (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، علیرضا فاضل (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر مسعود کنزی (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، دکتر سیدکاظم اکرمی (وزیر اسبق آموزش و پرورش و رئیس اسبق دانشگاه تربیت معلم)، حسین هراتی، مرتضی حاجی (وزیر اسبق آموزش و پرورش)، دکتر خالقی، آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، دکتر صافی، مهندس محمود فرشیدی (وزیر اسبق آموزش و پرورش)، محسنی‌نیا، محمدعلی نجفی (وزیر اسبق فرهنگ و آموزش عالی و آموزش و پرورش)، دکتر مصطفی معین (وزیر اسبق علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر عبدا. جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر علی‌اصغر فانی (استاد دانشگاه و معاون آموزشی اسبق وزارت آموزش و پرورش).



- توان پاسخگویی آموزش و پرورش ایران به ضرورت‌های قرن ۲۱،
- ضعف نظام ارزیابی و تضمین کیفیت در نظام آموزشی،
 - عدم تناسب رشته‌های تحصیلی با نیازهای بازار کار،
 - عدم وجود ارتباط متقابل بین دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش در زمینه تربیت معلم و تبادلات علمی،
 - وجود مراکز تصمیم‌گیری موازی و از هم گسیختگی سیاستگذاری و اجرا در بخش تعلیم و تربیت و عدم مسئولیت‌پذیری دستگاه‌های دخیل در امر تعلیم و تربیت،
 - تخصص ناکافی مدیران کلان وزارت آموزش و پرورش،
 - ناکافی بودن سطح علمی و تربیتی مدارس، معلمان و نظام تربیت معلم،
 - فعالیت حاکمیتی وزارتخانه‌ها، نبود ارتباط مناسب با صنعت،
 - تمرکزگرایی موجود و ضعف بخش خصوصی در امر آموزش،
 - بخشی‌نگری و سیاست‌زدگی نظام تصمیم‌گیری در نظام آموزشی،
 - اتلاف هزینه‌ها و عدم استفاده بهینه از نیروی انسانی و امکانات موجود در نظام آموزشی،
 - عدم تطابق و تناسب برنامه‌های نظام‌های آموزشی و جزیره‌ای عمل کردن آنها،
 - عدم تناسب کنکور با سیاستگذاری‌های خاص آموزش و ناهمگونی سیاست‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی،
 - عدم رشد و توسعه رشته‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای،
 - تمرکز سیاستگذاری، تعیین اولویت‌ها، هدایت و نظارت بر برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیت نیروی انسانی متخصص اعم از پزشکی و غیرپزشکی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی،
 - عدم مطالعه علمی و عدم توجه به زیرساخت‌ها در ادغام آموزش پزشکی و بهداشت و درمان،
 - نامأنوسی و ناسازگاری آموزش پزشکی با بار سنگین درمان عمومی،
 - عقب‌ماندگی تحقیقات نمودی پزشکی در سطح جهانی،
 - وجود مخالفت‌ها در آموزش پزشکی به‌خاطر منافع شخصی جمعی از پزشکان.
- دیدگاه‌های صاحب‌نظران در خصوص مقابله با چالش‌های یاد شده متفاوت است. راه‌حل‌های ارائه شده عموماً ناظر به مقوله یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی است. در واقع اکثر مصاحبه‌شوندگان معتقدند که یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی کشور موجب می‌شود:
- تعامل مثبتی بین دانشگاه و آموزش و پرورش به‌وجود آید و در نتیجه موجب تقویت و ارتقای سطح علمی معلمان، پژوهش‌محور شدن آنها، ارتباط نزدیک اساتید با آموزش و پرورش و رفع نارسایی‌های نظام علمی و تربیتی کشور و رفع مشکلات کنکور شود.



- نیازهای متقابل آموزش عالی و آموزش و پرورش راحت‌تر تأمین و حوزه سیاستگذاری تقویت شود.

- تراز و سطح علمی دانشگاه‌های کشور در سطح بین‌المللی با ادغام آموزش پزشکی و غیرپزشکی ارتقا یافته و علاقه‌مندی و نگرش دانشجویان پزشکی به رشته‌های غیرپزشکی بیشتر شده و تعداد دانشکده‌های پزشکی در کشور براساس نیازهای واقعی ملی و بومی افزایش کیفیت آموزش در کشور منطقی شود.

- نظام گزینش تربیت معلم، آموزش‌های ضمن خدمت اصلاح و تقویت شده و موجب بالندگی شغلی و متعادل‌سازی نظام پرداخت در آموزش و پرورش شود.

- در هزینه‌های آموزشی کشور صرفه‌جویی و برنامه‌های درسی تکراری حذف شود.

- نگرش به آموزش و پرورش به‌عنوان سرمایه‌گذاری و حل مشکلات اساسی تغییر یابد.

- نظام برنامه‌ریزی نیروی انسانی اصلاح و ارتباط متقابل آموزش فنی و حرفه‌ای، صنعت و دانشگاه تقویت شود.

- نقش بخش خصوصی واقعی و بخش غیردولتی تقویت شود و استقلال دانشگاه‌ها افزایش یابد و تأثیرگذاری آنها در اداره امور کشور بیشتر شود.

- تعامل میان آموزش پزشکی و آموزش عالی، تقویت شده و در نتیجه زمینه گسترش رشته‌های بین رشته‌ای و رشته‌های پزشکی و پژوهش‌های مشترک هدفمند را فراهم سازد.

- خدمت‌رسانی در زمینه درمان و بهداشت افزایش یابد.

- رویکرد سیستماتیک به تمام مقاطع آموزشی همراه با توجه به آموزش بزرگسالان به‌وجود آید.

- بار مالی سنگین درمان از دوش آموزش و پژوهش پزشکی برداشته شود و زمینه ارتقای سطح کیفیت آموزش و شکوفایی پژوهش در حوزه علوم پزشکی فراهم شود.

هرچند که عموماً مصاحبه‌شوندگان با یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی کشور موافقت می‌کنند، اما نکته در آنجاست که رویکردهای متفاوتی نسبت به یکپارچه‌سازی دارند. به بیان دیگر از نظر افراد مختلف، این یکپارچه‌سازی متفاوت است. آرای مصاحبه‌شوندگان در این زمینه در چند دسته قابل تقسیم‌بندی است.^۱

دسته اول کسانی هستند که به ادغام نظام‌های آموزشی اعتقاد دارند و این امر را راه‌حلی برای مقابله با چالش‌های موجود می‌دانند، اما در شرایط فعلی چنین چیزی را نه امکان‌پذیر می‌دانند و نه مطلوب. این دسته از افراد با این استدلال که در شرایط فعلی پیش‌نیازها و الزامات ادغام موجود

۱. یادآور می‌شود که تعداد معدودی از مصاحبه‌شوندگان (۲ نفر (۶/۶ درصد)) اساساً با مقوله یکپارچه‌سازی نظام آموزشی کشور مخالفت کرده‌اند.

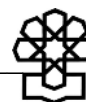


نیست، آموزش و پرورش جمعیت زیادی از نظر دانش آموز و پرسنل دارد، ماهیت آموزش و پرورش با آموزش عالی متفاوت است و... یکپارچه سازی در شرایط فعلی را موجب بروز مسائل و مشکلات اداری و اجرایی بسیاری می دانند. بنابراین رأی به عدم اجرای آن می دهند (۲۳/۳۳ درصد از مصاحبه شونده‌گان چنین نظری دارند).

دسته دوم کسانی هستند که با ادغام آموزش عالی و آموزش و پرورش موافقت می کنند، اما ادغام آموزش پزشکی را با آن دو مناسب نمی دانند (۲۳/۳۳ درصد از مصاحبه شونده‌گان چنین نظری دارند). این دسته از افراد به این دلیل که ادغام آموزش پزشکی و غیرپزشکی به جهت شرایط و درس‌های خاص آنها موجب بروز مشکلات جدیدی می شود، فضای فکری حاکم بر وزارت بهداشت اجازه چنین چیزی را نمی دهد، فضای فنی و حرفه‌ای بودن آموزش پزشکی با سایر نظام‌های آموزشی متفاوت است، در آموزش پزشکی ارتباط آموزش با محیط کار بسیار بیشتر از سایر نظام‌های آموزشی ضرورت دارد، کیفیت یادگیری در وضعیت فعلی آموزش پزشکی بالاست و نباید این وضعیت را از بین برد و اینکه مشکل اساسی کشور ما در حال حاضر ادغام آموزش پزشکی با غیرپزشکی نیست و ادغام این دو هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل خواهد کرد، با ادغام آموزش پزشکی با آموزش و پرورش و آموزش عالی مخالفت می کنند.

دسته سوم کسانی هستند که با ادغام آموزش و پرورش و آموزش عالی مخالفت می کنند، اما ادغام آموزش عالی و آموزش پزشکی را ضروری می دانند (۱۳/۳۳ درصد از مصاحبه شونده‌گان چنین نظری دارند). این افراد معتقدند که دو وزارتخانه آموزش و پرورش و علوم و فناوری توان لازم برای رویارویی با مشکلات و چالش‌های عدیده آموزش در جهان را ندارند، ادغام مستلزم تقلیل سطوح تصمیم‌گیری برای هر دو وزارتخانه در حد معاونت است و این اساساً امکان‌پذیر نیست، مسائل حادثه‌تر و مهم‌تر برای آموزش کشور وجود دارد، مشکلی به نام آفت کنکور و آسیب‌های آن به تعلیم و تربیت موجب تسری آن به آموزش عالی می شود، فضای کاری آموزش عالی و آموزش و پرورش تفاوت چشمگیری دارد که می تواند برای روند پژوهش و تحقیقات کشور خطر آفرین باشد، حجم انبوه چالش‌های گریبانگیر آموزش و پرورش تأثیری منفی بر آموزش عالی می گذارد، ساختارهای نامناسب و سلیقه‌های آموزش و پرورش به آموزش عالی سرایت کرده و موجب کاهش کیفیت آن می شود و استقلال نیم‌بند آموزش عالی را آموزش و پرورش از بین خواهد برد.

دسته چهارم کسانی هستند که معتقدند که هر سه نظام آموزشی می بایست در هم ادغام شوند و نوعی نظام یکپارچه آموزشی به وجود آورند (۳۳/۳۳ درصد از مصاحبه شونده‌گان چنین نظری دارند). در واقع این افراد بر این باورند که ادغام نظام‌های آموزشی کشور می تواند موجب نوعی پیوستگی و کلیت در نظام آموزشی کشور شود، روحیه کار مشارکتی فرابخشی در سطح ملی و



همچنین رفع نگاه بخشی‌نگر تقویت شود، زمینه تعامل معلمان و استادان فراهم آید، کارایی و اثربخشی پایین آموزش افزایش یابد، فعالیت‌های تکراری حذف شود، از منابع و امکانات وزارتخانه‌ها استفاده بهینه شود، کیفیت نظام خدمات بهداشتی و درمانی ارتقا یابد، تراز بین‌المللی دانشگاه‌های کشور افزایش یابد، تأسیس و تقویت رشته‌های بین‌رشته‌ای بهبود یابد، مشکلات بوروکراتیک مرتفع و گردش اطلاعات بین وزارتخانه‌های آموزشی تسهیل شود، هماهنگی و تناسب بیشتری با الگوی موفق دنیا که الگوی یکپارچگی است و تناسب و هم‌سنخی بیشتری با نقشه جامع علمی کشور به وجود آید.

یادآور می‌شود که از نظر این دسته از افراد ادغام نظام‌های آموزشی کشور مستلزم برخی پیش‌زمینه‌ها و پیش‌شرط‌ها است که بسیاری از آنها در شرایط فعلی وجود ندارد.

- پیش‌نیازهای ادغام

اگرچه بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به شکلی موافق ادغام نظام‌های آموزشی هستند، اما عموماً بر این باورند که انجام چنین کاری مستلزم وجود برخی پیش‌نیازها است. به بیان دیگر این کار مستلزم انجام کارهایی به شرح زیر است:

- ایجاد مؤسسات آموزشی و پژوهشی در قالب بنگاه‌های زودبازده و تقویت و فعال نمودن نقش بخش خصوصی واقعی، شوراهای محلی و منطقه‌ای و شهرداری‌ها در اداره مدارس و دادن استقلال به آنها،

- ایجاد شوراهای آموزش و پرورش استان با انتخاب افراد دلسوز، صالح، متعهد و متخصص برای آنها به دور از اغراض سیاسی و جناحی،

- رفع مشکلات قانونی استقلال دانشگاه‌ها و در نتیجه استقلال مالی آنها و تقویت سیستم هیئت امنایی دانشگاه‌ها،

- جداسازی زیربخش‌های غیرمربوط، کوچک‌سازی و رفع تصدیگری از وزارتخانه‌های مربوط و تمرکززدایی براساس تجارب موفق جهانی و استفاده از مشارکت‌های مردمی برای نیازهای عمرانی و مالی،

- ادغام در حد سیاستگذاری، هدایت و نظارت و تقویت نقش نظارتی نهادهای فرابخشی، برنامه‌ریزی واحد برای هر سه وزارتخانه و پاسخگو نمودن آنها، ایجاد شورای آموزش کشور برای سیاستگذاری یکپارچه آموزشی،

- مطالعه گسترده و عمیق همه‌جانبه و عدم شتابزدگی و استفاده از نظرات صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران و ذینفعان،



- مطالعه تطبیقی گسترده و بومی‌سازی الگوهای جهانی و استفاده از تکنولوژی لازم، شناخت ساختار مناسب برای جامعه ایران براساس مؤلفه‌ها و ضرورت‌های جامعه معرفتی قبل از هرگونه تصمیم‌گیری،

- فرهنگ‌سازی و آماده‌سازی فضای روانی در میان دست‌اندرکاران و افکار عمومی،

- انجام تغییرات اساسی و ساختاری در استلزامات و شیوه اداری وزارتخانه در جهت حل مشکلات درون‌سازمانی آنها، تعیین وظایف و مأموریت‌های تمام حوزه‌ها و تجدیدنظر در مأموریت‌های سطوح کلان و خرد،

- یکپارچه‌سازی اعتبارات و پرداخت‌ها و ایجاد ساختار یکپارچه سیاستگذاری و اجرا برای نظام آموزشی در کلیه سطوح،

- تغییر نگرش به آموزش به‌عنوان موضوع زیربنایی، اصلاح نگرش در سطوح بخشی و فرابخشی به هر دو حوزه پزشکی و غیرپزشکی.

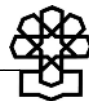
گرچه اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که ادغام نظام‌های آموزشی در یکدیگر (با وجود شرایط و پیش‌زمینه‌ها) راهکاری اساسی برای حل چالش‌های عمده نظام آموزشی کشور است، اما نیمی از آنها به این نکته نیز توجه داده‌اند که ادغام صرفاً یکی از رویه‌های ایجاد هماهنگی بین نظام‌های آموزشی و حل مشکلات مبتلا به آنهاست. رویه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. این رویه‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- استفاده از ظرفیت‌های شوراهایی همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری برای هماهنگ‌سازی،

- ایجاد ستادی متشکل از متخصصان غیردولتی برای هماهنگی بین سه وزارتخانه به‌خصوص در زمینه تقسیم عادلانه بودجه،

- برگزاری جلسات مشترک ادواری با معاونین هر دو وزارتخانه (آموزش و پرورش و آموزش عالی) و بررسی و حل مسائل مشترک.

همان‌طور که ملاحظه شد، بیشتر مصاحبه‌شوندگان بر ادغام نظام‌های آموزشی در کشور تأکید دارند، اما عموماً بر این باورند که چنین چیزی در شرایط موجود به‌دلیل اینکه زمینه‌ها و بسترهای آن وجود ندارد، امکانپذیر نیست. مضاف بر اینکه رویه‌های دیگری غیر از ادغام برای ایجاد هماهنگی بین نظام‌های آموزشی کشور قابل تصور است.



۴. مطالعه تطبیقی ساختار نظام‌های آموزشی کشورهای منتخب^۱

در این بخش تلاش می‌شود تصویری از وضعیت آموزش در نظام آموزشی کشورهای مختلف ارائه شود. کشورهایی که در این قسمت ساختار نظام آموزشی آنها بررسی می‌شود عبارتند از: مالزی، ژاپن، انگلستان، استرالیا، مصر، نیوزلند، روسیه، کانادا، آلمان و چین. برای اینکه تصویر بهتری از نظام‌های آموزشی کشورهای مورد مطالعه ارائه شود، در قالب جداولی نظام‌های آموزشی کشورهای مورد مطالعه به صورت تطبیقی تصویر شده‌اند.

۱. این بخش عموماً از پژوهش زیر استخراج شده است: فتحی و کورش اجارگاه، مطالعه ساختار نظام آموزش و پرورش عمومی و آموزش عالی در کشورهای منتخب جهان، ۱۳۸۷.



جدول مقایسه تطبیقی کشورها

نام کشور	تعداد وزارتخانه	نام وزارتخانه	ساختار تصمیم‌گیری در دولت	ساختار نظام آموزشی	ساختار تصمیم‌گیری در نظام آموزشی
آمریکا	۱	آموزش و پرورش	ساختار دولت فدرالی است و به‌صورت غیرمتمرکز اداره می‌شود	در سطح دولت فدرال تنها نهادی که عهده‌دار امور آموزش و تحصیلات در کلیه سطوح عمومی و عالی است، وزارت آموزش و پرورش است، اما در عین حال هر ایالت نیز اختیار کامل در امور آموزش و پرورش را دارد. اکثر ایالت‌ها نیز به‌نوبه خود دارای آموزش و پرورش یا دپارتمان مربوطه هستند. دانشگاه‌ها استقلال کامل دارند	غیرمتمرکز و فدراتیو تفویض اختیار در سطح گسترده‌ای انجام می‌شود
مالزی	۲	آموزش و پرورش - علوم، فناوری و نوآوری	ساختار کشور مالزی نوعاً متمرکز است و مشتمل بر سطوح فدرال، ایالتی و منطقه‌ای است. گرچه از نوعی فدرالیسم تبعیت می‌کند، اما تمرکزگرا است	وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار آموزش‌های ابتدایی و متوسطه است و وزارت علوم و فناوری عهده‌دار آموزش عالی	در بخش آموزش و پرورش تمرکزگرایی زیاد است. در بخش آموزش عالی تمرکزگرایی کمتر است. در کل تمرکزگرا. توضیح: در سال‌های اخیر در راستای توجه به بسط و توسعه آموزش عالی، جلوگیری از اعزام دانشجو به خارج و تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و دانشگاه‌ها، آموزش عالی از آموزش و پرورش تفکیک شده است
ژاپن	۱	آموزش و پرورش، فرهنگ، ورزش، علوم و فناوری	علاوه‌بر تعیین وزیر در سطح ملی، در ژاپن ۴۷ فرمانداری وجود دارد که هر یک از آنها به چند شهرداری تقسیم می‌شوند که مسئول تصمیم‌گیری و اداره امور و مدیریت خدمات دولتی هستند	آموزش و پرورش عمومی و عالی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش، فرهنگ، ورزش، علوم و فناوری (MEXT) اداره می‌شود. این کار به‌صورت غیرمتمرکز برای هر دو بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی انجام می‌شود	در بخش آموزش و پرورش وزارت مسئولیت برنامه‌ریزی، هماهنگی و اصلاح را برعهده دارد. هیئت‌های استانی و شهرستانی کلیه مسئولیت‌های اجرایی و مدیریت آموزش را در سطح استان و شهرستان برعهده دارند در بخش آموزش عالی، مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی استقلال دارند و توسط مجمع هیئت علمی هر دانشگاه یا مؤسسه اداره می‌شوند.



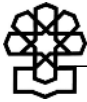
نام کشور	تعداد وزارتخانه		نام وزارتخانه	ساختار تصمیم‌گیری در دولت	ساختار نظام آموزشی	ساختار تصمیم‌گیری در نظام آموزشی
	فدرال	مرکزی				
انگلستان	۱		وزارت آموزش و پرورش	در سطح محلی، دولت‌های محلی نقش برجسته‌ای در اداره امور آموزش و پرورش برعهده دارند	کلیه امور آموزش و پرورش در سه مقطع ابتدایی، آموزش متوسطه و آموزش عالی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش در سطح دولت‌های محلی اداره می‌شود ولی اسکاتلند از نظام آموزشی متفاوتی برخوردار است	غیرمتمرکز در عین حال در سال‌های اخیر گرایش به تمرکز دیده می‌شود. دانشگاه‌ها استقلال دارند
	۲		نوآوری، دانشگاه‌ها و مهارت‌ها، کودکان، مدارس و خانواده‌ها	در انگلستان، ولز و ایرلند شمالی در کابینه، وزرای مختلفی وجود دارد که به‌صورت غیرمتمرکز عمل می‌کنند	در سطح دولت مرکزی، دانشگاه‌ها زیر نظر وزارت نوآوری، مهارت‌ها و آموزش و پرورش زیر نظر وزارت کودکان، مدارس و خانواده است	
استرالیا	۱		آموزش و پرورش، علوم و کارآموزی	نظام تصمیم‌گیری در دولت استرالیا به‌صورت فدرالی و غیرمتمرکز است. کشور مشترک‌المنافع استرالیا مشتمل بر ۸ ایالت و منطقه است. دولت در سه سطح فعالیت می‌کند: دولت فدرال استرالیا، دولت ایالتی، سطح منطقه‌ای یا محلی	ساختار نظام آموزشی استرالیا در تمام سطوح از پیش‌دبستانی تا عالی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش، علوم و کارآموزی استرالیا قرار دارد. اما هر ایالت به‌نوبه خود دارای یک وزیر آموزش و پرورش، علوم و کارآموزی است. دپارتمان‌های ایالتی نیز مشتمل بر واحدهای زیر هستند: آموزش مدرسه‌ای، کارآموزی فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی، آموزش و پرورش بومیان استرالیا، آموزش و پرورش بین‌المللی	غیرمتمرکز و فدراتیو. تفویض اختیار در سطح گسترده‌ای انجام می‌شود. دانشگاه‌ها نیز از استقلال برخوردارند
مصر	۲		آموزش و پرورش عالی و پژوهش علمی	به‌صورت متمرکز اداره می‌شود و در عین حال بخش‌های مختلف نظام آموزشی دارای متولیان متفاوتی است. آموزش در تمام سطوح زیر نظر دولت است. مؤسسات آموزش عالی از استقلال برخوردارند	مسئولیت نظارت بر آموزش‌های قبل از دانشگاه برعهده وزارت آموزش و پرورش است درحالی‌که وزارت آموزش عالی و پژوهش علمی بر کار دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نظارت دارد به این ترتیب آموزش و پرورش از آموزش عالی در کشور مصر جداست	تمرکز در سیاستگذاری و نظارت، استقلال در اجرا



نام کشور	تعداد وزارتخانه	نام وزارتخانه	ساختار تصمیم‌گیری در دولت	ساختار نظام آموزشی	ساختار تصمیم‌گیری در نظام آموزشی
نیوزلند	یک وزارتخانه با دو وزیر	وزارت آموزش و پرورش	دولت به صورت نظام مشترک‌المنافع و در قالب پارلمان اداره می‌شود. نظام تصمیم‌گیری به صورت غیرمتمرکز و در قالب سه سطح زیر است: - دولت فدرال - دولت ایالتی - نواحی و مناطق	دو ساختار عمده برای اداره نظام آموزشی وجود دارد: وزیر آموزش و پرورش و وزیر آموزش عالی عملاً تنها یک وزارتخانه تحت عنوان وزارت آموزش و پرورش وجود دارد که عهده‌دار امور مربوط به تحصیلات از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی است	تمرکز در سیاستگذاری ولی عدم تمرکز در اجرا. در تمام سطوح نظام آموزش نیوزلند اکثر اختیارات مربوط به فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی آموزش از دولت مرکزی به هیئت‌های اداره‌کننده مؤسسات واگذار شده است. دانشگاه‌ها دارای استقلال هستند و هیچ نهاد یا نیروی تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند این استقلال را تحت‌الشعاع قرار دهد توضیح: وزارت آموزش و پرورش به طور همزمان زیر نظر دو وزیر آموزش و پرورش و آموزش عالی فعالیت می‌کند
روسیه	۱	آموزش و پرورش	دولت روسیه به صورت فدرال اداره می‌شود و اعضای کابینه زیرنظر رئیس‌جمهور فعالیت می‌کنند	اداره نظام آموزش رسمی در سطح فدرال برعهده وزارت آموزش و پرورش است. وزارت آموزش و پرورش روسیه، توسط وزیر آموزش و پرورش اداره می‌شود. هر ایالت وزیر ویژه‌ای برای آموزش و پرورش دارد. اخیراً وزارت آموزش و پرورش و کمیته‌های آموزش ایالتی با هم ادغام شده‌اند و وزارت آموزش عمومی و حرفه‌ای شکل گرفته است	سه سطح عمده در نظام مدیریتی روسیه وجود دارد: سطح فدرال که وزارت آموزش و پرورش بر نظام آموزش کشور نظارت می‌کند. سطح ناحیه‌ای، مقامات آموزش محلی هستند. سطح شهری
کانادا	در سطح ملی فاقد وزارتخانه است.	-	کشوری است مبتنی بر ساختار مشترک‌المنافع دارای نظام حکومت فدرالی و در آن ایالت‌ها از قدرت و اختیار اصلی در امور مختلف از جمله آموزش و پرورش عالی برخوردارند	در کابینه دولت فدرال، وزیری تحت عنوان آموزش و پرورش و آموزش عالی وجود ندارد. به عبارت روشن‌تر آموزش و تحصیل در هر ایالت یا منطقه برعهده ایالت‌ها است. از این رو ساختار نظام آموزشی در ایالت‌های مختلف یکسان نیست. در برخی ایالات وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار آموزش ابتدایی تا عالی است و در برخی ایالات دیگر این کار توسط دو وزارتخانه مجزا انجام می‌شود	هر ایالت از خودمختاری کامل برای اداره نظام آموزشی خود برخوردار است، با این وجود از سال ۱۹۶۷ در سطح ملی شورایی با عنوان «شورای وزرای آموزش و پرورش کانادا» (CMEC) تشکیل شده است که عمدتاً نهادی فراتر از دولت‌های ایالتی است و نقش رهبری و هماهنگی در امور نظام آموزشی را در ایالت‌ها و مناطق مختلف کشور برعهده دارد و در عین حال نظام آموزشی این کشور را در محافل بین‌المللی و نمایندگی می‌کند توضیح: ۶ ایالت دارای وزارتخانه‌های مجزا و ۷ ایالت دارای یک وزارتخانه آموزش و پرورش هستند



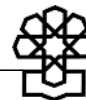
نام کشور	تعداد وزارتخانه	نام وزارتخانه	ساختار تصمیم‌گیری در دولت	ساختار نظام آموزشی	ساختار تصمیم‌گیری در نظام آموزشی
آلمان	۱	آموزش و پرورش و پژوهش	دولت آلمان به صورت فدرال و تحت مدیریت صدر اعظم اداره می‌شود	در سطح دولت فدرال، تنها وزارت آموزش و پرورش و پژوهش عهده‌دار نظارت بر امور نظام آموزشی در کلیه سطوح است در سطوح ایالتی، لاندرها (شامل وزرای ایالت‌ها در امور آموزش و پرورش فرهنگ و علوم) و نیز مقامات محلی در این کار درگیر هستند	در آلمان، هماهنگی در نظام آموزشی برعهده دولت فدرال آموزش و پرورش و پژوهش است، اما به موجب قانون اساسی، لاندرها یا وزرای ایالتی نیز در این کار نقش دارند. در کل سیستم تصمیم‌گیری به صورت غیرمتمرکز است
چین	۱	وزارت آموزش و پرورش	عموماً به صورت متمرکز، اما واحدهای استانی در بسیاری از موارد خصوصاً در اجرا از استقلال برخوردارند	شورای کشوری و دولت‌های محلی که اولی در سطح کشور و دومی در سطح استان‌ها و شهرها فعالیت می‌نمایند، عهده‌دار مسئولیت اداره آموزش در کشور چین می‌باشند. شورای کشوری و هم دولت‌های محلی هر یک از بخش‌های اجرایی تابعه‌ای برخوردار می‌باشند. وظایف و مسئولیت‌های مختلفی را برعهده دارند. بخش‌های اداری آموزش و پرورش که تحت نظارت شورای کشوری فعالیت دارند نقش برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت بر فعالیت‌های آموزشی را برعهده دارند. بخش‌های اجرایی نیز که تحت نظارت دولت‌های محلی فعالیت دارند، عهده‌دار مسئولیت اجرای فعالیت‌ها در حوزه جغرافیایی خود می‌باشند	تصمیم‌گیری عموماً به صورت متمرکز، ولی اجرا به صورت غیرمتمرکز. تصمیمات کلان و راهبردی به صورت متمرکز انجام می‌شود، ولی تصمیمات مربوط به نحوه اجرا عموماً در اختیار ادارات محلی است



همان‌طور که ملاحظه شد، وضعیت نظام‌های آموزشی در کشورهای مورد مطالعه متفاوت است. در آمریکا نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی یکی است. در مالزی ساختار نظام آموزشی به‌گونه‌ای است که وزارت آموزش و پرورش^۱ عهده‌دار آموزش‌های ابتدایی و متوسطه و عالی بوده است؛ اما به‌دلایل متعددی، در سال‌های اخیر مقوله آموزش عالی از وزارت آموزش و پرورش منفک شده است و وزارتخانه جدیدی تحت عنوان وزارت آموزش عالی^۲ تأسیس شده است. مسئولیت و اختیار اصلی و مرکزی آموزش در کشور ژاپن، وزارت آموزش و پرورش، فرهنگ و ورزش، علوم و فناوری است. وزارت آموزش و پرورش، مدیریت و اداره یکسری مؤسسات آموزشی از قبیل دانشگاه‌ها و دانشسراها «مجرى دوره‌های دوساله»، دانشکده‌های تکنولوژی، مؤسسات مربوط به جوانان و نوجوانان، موزه‌ها و گالری‌های هنری را به‌عهده می‌گیرد و همچنین مسئولیت‌های گوناگونی را نیز در ارتباط با مدیریت و اداره مؤسسات آموزشی به‌عهده دارد. ساختار نظام آموزش کشور انگلستان از ۳ مقطع آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه و آموزش عالی متشکل گردیده است که زیر نظر وزارت آموزش و پرورش اداره می‌شود.

در کشور استرالیا اصطلاح آموزش عالی به تمامی دوره‌های آموزش تکمیلی اعم از آموزش دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای اطلاق می‌گردد. دانشگاه‌های کشور استرالیا، مؤسسات آموزش عالی مستقلی هستند که توسط ایالات مختلف کشور تأسیس گردیده‌اند. در استرالیا یک وزارتخانه آموزشی وجود دارد. در مصر دو وزارتخانه عهده‌دار نظام آموزش است. آموزش و پرورش در کلیه سطوح از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی زیر نظر دولت است تا از این رهگذر حداقل فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی برای همگان فراهم آید. مسئولیت نظارت بر آموزش‌های قبل از دانشگاه برعهده وزارت آموزش و پرورش است در حالی که وزارت آموزش عالی بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نظارت دارد و در عین حال دانشگاه‌ها از استقلال برخوردار هستند. در ساختار اداره امور کشور نیوزلند، وزارت آموزش و پرورش، وزارتخانه‌ای است که عهده‌دار امور مربوط به تحصیلات و آموزش از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی است و به‌طور همزمان تحت نظر دو وزیر آموزش و پرورش و آموزش عالی فعالیت می‌کند. از سال ۲۰۰۲ دولت نیوزلند استراتژی آموزش عالی^۳ را در این کشور تدوین کرده و در هیئت دولت به تصویب رسانده است. به‌موجب آن باید عناصر مختلف آموزش عالی در راستای افزایش نقش نظام آموزش عالی در توسعه اجتماعی و اقتصادی تغییر یابد. از این رو کمیسیون ویژه‌ای تحت عنوان کمیسیون آموزش عالی تشکیل شده که مسئولیت بودجه و نظارت بر مدیریت و سازمان آموزش عالی نیوزلند را برعهده گرفته است.

1. Ministry of Education (MOF)
2. Ministry of Higher Education
3. Higher Education Strategy



در روسیه به منظور اجرای سیاست آموزشی واحد در آگوست سال ۱۹۹۶، وزارت آموزش و پرورش و کمیته‌های آموزش ایالتی با یکدیگر ادغام گردیده و از آگوست سال ۱۹۹۹ تحت عنوان وزارت آموزش عمومی و حرفه‌ای فعالیت می‌کنند. کشور کانادا نیز به‌عنوان کشوری مبتنی بر ساختار مشترک‌المنافع دارای نظام حکومتی فدرالی است و فاقد وزیر آموزش و پرورش و یا وزیر آموزش عالی در سطح فدرال است. آموزش و تحصیل و امور مربوط به آن مسئولیت هر ایالت یا منطقه است و در این زمینه ایالات از اختیار عمل کامل برخوردارند و از همین رو ساختار نظام آموزش در ایالات کشور کانادا یکسان نیست. در برخی ایالات وزارت آموزش و پرورش عهده‌دار امور آموزش از دبستان تا آموزش عالی است و در برخی ایالات دیگر این کار توسط دو وزارتخانه مجزا صورت می‌پذیرد. نظام آموزشی در کشور آلمان نمود ویژه‌ای در کابینه این کشور دارد. در جمهوری فدرال آلمان، مسئولیت هماهنگی در نظام آموزشی این کشور برعهده ساختار فدرال یا دولت مرکزی است. اما به موجب قانون اساسی و قوانین آموزشی و اداری، مسئول اصلی امور آموزشی و پرورشی برعهده لاند^۱ (که شامل وزرای سرزمین یا ایالت‌ها در امور آموزش و پرورش، فرهنگی و علوم است) و نیز مقامات محلی^۲ و همچنین مقامات نظارتی در سطح مدارس^۳ می‌باشند. با این همه مسئولیت‌های دولت فدرال در قبال آموزش و تحصیلات در کلیه سطوح به‌عنوان یک حق بنیادی مدنظر است. در این میان دولت فدرال در اموری چون تدوین مصوبات قانونی مربوط به چارچوب و ساختار کلی آموزش عالی و کمک‌های مالی برای آموزش‌های افراد به ویژه تدارک آموزش برای اساتید جوان دخالت دارد. قانون اساسی همچنین نحوه تعامل بین دولت فدرال و دولت‌های محلی را تعریف و ترسیم می‌کند.

نظام آموزشی چین بر مبنای هماهنگی با موازین حکومت کمونیستی سازمان یافته و وزارت آموزش به تعیین اکثریت قوانین مربوطه مبادرت می‌نماید. این وزارتخانه مهمترین نهادی است که مسئولیت تدوین قوانین حاکم بر تشکیلات آموزشی کشور را برعهده داشته و در جهت نظارت و حمایت مالی دولت از برنامه‌های آموزشی سیاستگذاری می‌نماید. وزارتخانه فوق به هماهنگی فعالیت‌های مختلف دولت با اهداف نظام آموزشی (هماهنگی میان برنامه‌های آموزشی دوره‌های ابتدایی و آموزش عالی) مبادرت می‌نماید. دولت، اشخاص و گروه‌های مختلف از آموزش عالی حمایت می‌کنند و مقامات محلی نیز نقش مهمی در آموزش پایه ابتدایی ایفا می‌نمایند. علاوه بر نقش مدیریتی طی سه سال آموزش پایه نقش مقامات استانی در مدیریت آموزش عالی نیز در حال افزایش است. مقامات محلی، به اداره مدارس ابتدایی از محل بودجه محلی مبادرت نموده و دولت

1. Lander

2. Bezirksregierung/oberschularnt

3. schuimat



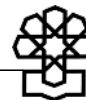
نیز به اداره دانشگاه‌ها از محل درآمد ملی مبادرت می‌نماید. این درحالی است که نمایندگی‌هایی در سطح استانی به فراهم‌آوری تسهیلاتی برای مقطع ابتدایی با مشارکت مقامات محلی در جهت تأمین هزینه‌ها مبادرت می‌نماید.

همان‌طوری که ملاحظه شد در اکثر کشورهای مورد مطالعه یک نظام متولی امر آموزش از پیش از دانشگاه تا پایان دانشگاه است. اما نکته در اینجاست که در عموم کشورهای مورد مطالعه نظام آموزش عالی به شکلی که در کشور ما وجود دارد وجود ندارد. علاوه‌بر آن دانشگاه‌ها از استقلال برخوردارند. گذشته از آن در عموم کشورهای مورد مطالعه ساختار تصمیم‌گیری در خود نظام آموزشی بسیار منعطف است و در سطح بسیار بالایی تفویض اختیار شده است. به‌صورتی که در برخی از این کشورها حتی خود یک مدرسه در بسیاری از حوزه‌ها رأساً می‌تواند اقدام به تأمین نیرو، استخدام، تهیه متن درسی و... کند. این درحالی است که ساختار سیاسی برخی از این کشورها فدراتیو است. حتی آنهایی نیز که فدراتیو نیستند نظام تصمیم‌گیری‌شان عموماً غیرمتمرکز است. بنابراین اینکه در عموم کشورهای مورد مطالعه یک نظام متولی امر آموزش است نباید به این نتیجه‌گیری بینجامد که صرف ادغام نظام‌های آموزشی بدون توجه به شرایط و متن اجتماعی - سیاسی آنها می‌تواند به امر توسعه نظام آموزش بینجامد.

۵. جمع‌بندی مطالعات انجام شده و تدوین سناریوها

بررسی مطالعات مورد بحث نشان از آن دارد که درباره چگونگی یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در ایران اجماع عامی وجود ندارد. پژوهش شورای عالی انقلاب فرهنگی اساساً به مقوله ادغام باوری ندارد و پیشنهاد اصلی آن ایجاد یک نهاد واسط بین نظام‌های آموزشی کشور است که نقش یکپارچه‌سازی و ایجاد هماهنگی بین نظام‌های یاد شده را عهده‌دار باشد. پژوهش مؤسسه عالی برنامه‌ریزی آموزش عالی نیز اساساً به دو سناریو در این حوزه می‌رسد. سناریوی اول سناریوی است که نظام‌های آموزشی (آموزش و پرورش و آموزش عالی) مجزا از یکدیگرند، ولی از طریق تشکیل سازمان‌ها و شوراهای مشترک قدرتمند به‌صورت مشارکتی در مورد آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. سناریوی دوم، سناریوی ادغام دو وزارت آموزش و پرورش در قالب یک وزارتخانه تحت عنوان وزارت علوم و فناوری است که عهده‌دار امور نظام آموزشی با دو معاونت آموزش و پرورش و آموزش عالی باشد و در عین حال تصدی امور فناوری را نیز برعهده داشته باشد. هر دو پژوهش اساساً آموزش پزشکی را در نظر قرار نداده‌اند.

نتایج مصاحبه‌های انجام شده نیز نشان از آن داشت که باور به یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در نزد عموم مصاحبه‌شوندگان وجود دارد، اما اینکه این یکپارچه‌سازی چگونه و در



کدامیک از نظام‌های آموزشی باید انجام شود، اجماعی وجود ندارد. در واقع بیشترین اجماع در مورد ادغام هر سه خرده‌نظام آموزشی در یکدیگر است. به‌طوری که نیمی از مصاحبه‌شوندگان چنین نگرشی داشته‌اند. اما اینها نیز شرایط و الزام‌هایی را برای ادغام در نظر می‌گیرند که عملاً در شرایط فعلی امکان آن وجود ندارد. خصوصاً که از نظر آنها مقوله عدم تمرکز و تفویض اختیار در تمامی سطوح نظام‌های آموزشی از نظر آنها امری ضروری و غیرقابل انکار است.

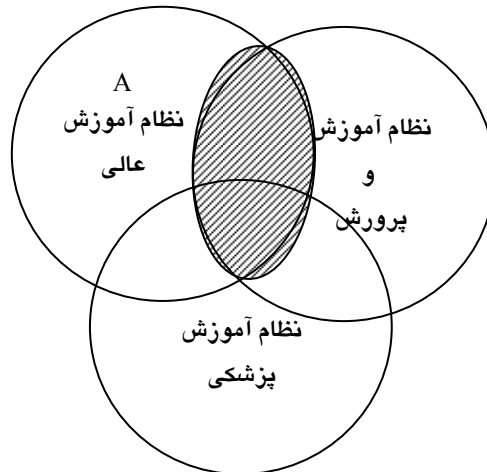
تجربه کشورهای مورد مطالعه نیز نشان داد که عموم کشورهای مورد مطالعه دارای ساختاری یکپارچه در حوزه نظام آموزشی بودند و عموماً یک وزارتخانه متولی امر آموزش در این کشورها است. اما نکته قابل تأمل آن است که در عموم کشورها تفویض اختیار در خرده‌نظام‌های آموزشی در حد بالایی وجود دارد، ساختار غیرمتمرکز است و دانشگاه‌ها نیز از استقلال برخوردارند.

روی هم رفته با توجه به مطالعه مورد بحث، سه سناریو در ارتباط با نظام آموزشی در کشور می‌توان ارائه داد. هر یک از این سناریوها موافقان و مخالفان خود را دارد.

سناریو اول - مجزا بودن هر یک از نظام‌های آموزشی به‌لحاظ ساختاری اما ارتباط میان آنها از طریق نهاد واسط

براساس این سناریو، نظام آموزش عمومی با آموزش‌های قبل از دانشگاه و نظام آموزش عالی با آموزش‌های فراتر و آموزش پزشکی با آموزش تخصصی پزشکی تکمیلی سروکار دارد اما تصمیم‌گیری، اقدامات و فعالیت‌ها در یک سطح بر تصمیم‌گیری، فعالیت‌ها و اقدامات در سطح دیگر اثر می‌گذارد. از این رو طراحی ساختار باید به‌گونه‌ای باشد که این ارتباط در آن لحاظ شود. در این جا نوعی توافق سه‌جانبه و متقابل برای مشارکت و همکاری در زمینه مسائل مورد علاقه و مشترک و تماس بین وزارتخانه‌ها در چارچوب ساختار تعریف شده مبتنی بر حقوق و مسئولیت‌های هر یک از وزارتخانه‌ها وجود دارد. هیچ‌یک از سه وزارتخانه نمی‌توانند به وزارتخانه دیگر در مسائل خارج از موارد توافق شده چیزی را تحمیل کنند. در این سناریو یک ستاد یا شورا وظیفه ایجاد هماهنگی و تعامل میان اجزای نظام آموزشی را برعهده دارد.^۱

۱. دانشگاه آزاد اسلامی با این سناریو موافق است. پژوهش مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی هم بر این سناریو تأکید دارد. پژوهش دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم بر این سناریو تأکید دارد. البته یادآور می‌شود که در هر دو پژوهش یاد شده صرفاً موضوع ارتباط آموزش و پرورش و آموزش عالی مدنظر بوده است و اساساً آموزش پزشکی مورد توجه نبوده است.



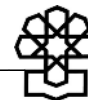
- استدلال‌های موافقان

- چون هر یک از نظام‌های سه‌گانه یاد شده سه حوزه متفاوت را راهبری می‌کند که از نظر اهداف، رسالت و مأموریت متفاوت است، بهتر است که هر یک به حوزه تخصصی خود بپردازد، اما از آن جایی که همه آنها در یک حوزه کلان به نام آموزش فعالیت دارند لازم است که ارتباطاتی با هم داشته باشند تا این ارتباط اولاً زمینه همپوشانی و کار موازی را از میان بردارد، ثانیاً امکان هم‌افزایی را در بخش آموزش افزایش دهد. این ارتباط نیازمند یک کانال ارتباطی یا واحد هماهنگ‌کننده است. این واحد هماهنگ‌کننده نیز برای آنکه بتواند از کارآمدی لازم برخوردار باشد می‌بایست اولاً ارتباط سازمانی با هیچ‌یک از سه بخش نظام آموزشی نداشته باشد، ثانیاً از جایگاه قانونی لازم برخوردار باشد و ثالثاً از نظر اجرای نظام آموزش دارای مشروعیت باشد.
- سایر استدلال‌هایی که موافقان الگوی مجزا مدنظر قرار داده‌اند در این مدل موضوعیت می‌یابد.

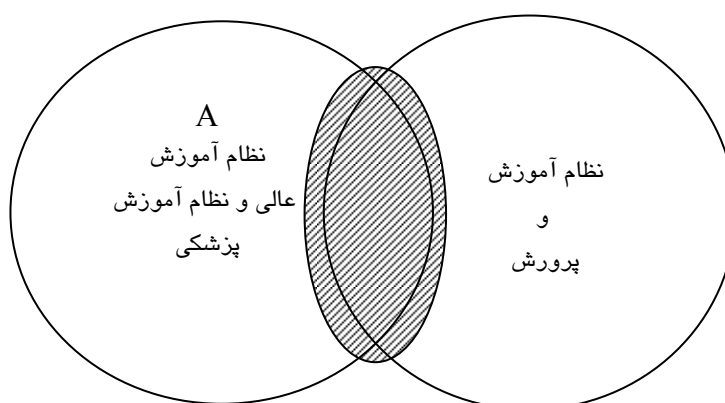
- استدلال‌های مخالفان

- برخی از استدلال‌های مخالفان در واقع همان استدلال‌های موافقان الگوی واحد است که در آن کلیت نهادها و سازمان‌های متولی امر آموزش در نهادی یگانه ادغام می‌شوند و تحت نظارت یک وزارتخانه انجام می‌شود (رجوع شود به الگوی واحد).
- ناکارآمدی شوراهای در کشور. به دلیل اینکه شوراهای مختلفی در کشور وجود دارد ولی در عمل اکثر آنها وظیفه و کارکرد خود را به خوبی نمی‌توانند انجام دهند، بنابراین چنین ساختاری در عمل با وضع فعلی تفاوتی نخواهد کرد.

سناریو دوم - ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی اما مجزا بودن از نظام آموزش و پرورش براساس این الگو، نظام آموزش و پرورش از نظام آموزش عالی جداست، اما آموزش پزشکی در آموزش عالی ادغام شده است. این الگو نیز بر این مفروض استوار است که نظام آموزش عمومی با



آموزش‌های قبل از دانشگاه و نظام آموزش عالی با آموزش‌های فراتر سروکار دارد. بنابراین آموزش پزشکی جزئی از آموزش عالی است. اما از آن جا که تصمیم‌گیری، اقدامات و فعالیت‌ها در یک سطح بر تصمیم‌گیری، فعالیت‌ها و اقدامات در سطح دیگر اثر می‌گذارد، از این رو طراحی ساختار باید به‌گونه‌ای باشد که این ارتباط در آن لحاظ شود. به‌ویژه که محصولات نظام آموزش و پرورش در بسیاری از موارد به‌عنوان درون‌داد نظام آموزش عالی محسوب می‌شود و در عین حال محصولات نظام آموزش عالی نیز در برخی موارد درون‌داد نظام آموزش و پرورش (منابع انسانی) محسوب می‌گردد. از این رو ارتباط میان آنها باید مدنظر قرار گیرد.^۱



- استدلال موافقان

- ارتقای تراز و سطح علمی دانشگاه‌های کشور در سطح بین‌المللی با ادغام آموزش پزشکی و غیرپزشکی.
- تأثیر مثبت ادغام بر علاقه‌مندی و نگرش دانشجویان پزشکی به رشته‌های غیرپزشکی.
- منطقی شدن تعداد دانشکده‌های پزشکی در کشور براساس نیازهای واقعی ملی و بومی و افزایش کیفیت آموزش در کشور.
- صرفه‌جویی در هزینه‌های آموزشی کشور و حذف برنامه‌های درسی تکراری.
- تقویت تعامل میان آموزش پزشکی و آموزش عالی، تقویت رشته‌های بین‌رشته‌ای و رشته‌های پزشکی و پژوهش‌های مشترک هدفمند.
- به‌وجود آمدن رویکرد سیستماتیک به تمام مقاطع دانشگاهی.
- نبود ارجحیت خاص برای رشته‌های پزشکی، پژوهش‌محور بودن دو وزارتخانه آموزش پزشکی و آموزش عالی، مشترک بودن سیاستگذاری آموزش در هر دو حوزه، جدایی خدمات پزشکی از آموزش آن، وجود رقابت نادرست بین دو وزارتخانه در جذب بودجه.

۱. فرهنگستان علوم با این سناریو موافق است.

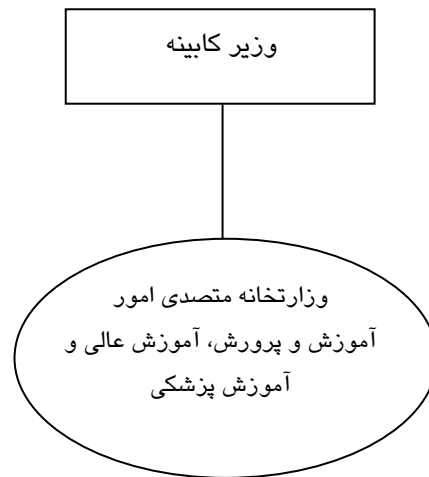


- استدلال مخالفان

- ادغام آموزش پزشکی و غیرپزشکی به جهت شرایط و درس‌های خاص آنها موجب بروز مشکلات جدیدی می‌شود.
- فضای فکری حاکم بر وزارت بهداشت امکان ادغام را نمی‌دهد.
- فنی و حرفه‌ای بودن آموزش پزشکی و ضرورت ارتباط آموزش با محیط کار ضرورتاً آن را از آموزش عالی جدا می‌کند.
- در وضعیت فعلی آموزش پزشکی از کیفیت بالای یادگیری برخوردار است و ادغام کیفیت آن را کاهش می‌دهد.
- ادغام آموزش پزشکی با آموزش عالی هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل خواهد کرد.

سناریو سوم - ادغام هر سه نظام آموزش و ایجاد یک نظام آموزشی واحد

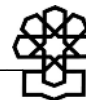
امور آموزش و پرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی در این الگو در قالب یک ساختار واحد انجام می‌شوند و یا آنکه ادغام می‌گردند. این ساختار دارای مدیریت واحد است.



- استدلال مخالفان

● اهداف و زمینه‌های متفاوت

آموزش و پرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی وظایف مجزایی دارند. بنابراین به دلیل اهداف و زمینه‌های متفاوت امکان یکپارچه کردن سه حوزه آموزشی با اهداف متفاوت منطقی به نظر نمی‌رسد. خصوصاً که تمام مسائل دانشگاهی و مباحث مربوط به علوم و فناوری در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یکپارچه است و در چنین وضعیتی شاید عملی نباشد که بخواهیم آموزش عمومی، آموزش عالی و مباحث پژوهش و فناوری را یکپارچه کنیم و به عبارتی دیگر اگر به



یکپارچه کردن دو وزارتخانه آموزش و پرورش و آموزش عالی فکر می‌کنیم باید به جدا کردن بحث علوم و فناوری و تحقیقات نیز بیاندیشیم.

● حجیم شدن وزارتخانه جدید

با توجه به تعداد گسترده نیروی انسانی در آموزش و پرورش (حداقل ۱۴ میلیون دانش‌آموز و ۱/۱ میلیون پرسنل) و نیز میلیون‌ها دانشجو و ده‌ها هزار کارمند در آموزش عالی و آموزش پزشکی، یکپارچگی این سه بخش، مشکلات زیادی در بخش مدیریت‌ها و راهبردها ایجاد خواهد کرد و پاسخگویی به انتظارات این نیروی گسترده نیز تا حد زیادی غیرعملی به نظر می‌رسد، زیرا معمولاً افراد در یک حیطه خاص تبحر دارند و کمبود مدیرانی که بتوانند دستگاه پیچیده نظام آموزشی کشور را هدایت و راهبری کنند بر کیفیت اداره آنها تأثیر منفی خواهد گذاشت.

● عدم امکان ایجاد هماهنگی در پرداخت حقوق

با توجه به اختلاف حقوق میان اعضای هیئت علمی و معلمان، پس از یکپارچگی آموزش، معلمان انتظار دارند که هماهنگ با اساتید و هیئت علمی از امتیازات و از جمله حقوق یکسان برخوردار شوند و در واقع اختلاف سطح به شکل شاخصی نمایان خواهد شد. با توجه به محدودیت منابع و عدم امکان اجابت درخواست فرهنگیان از سوی دولت این مسئله می‌تواند تبعات منفی در برداشته باشد و منجر به کاهش کیفیت آموزش شود.

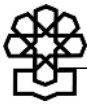
● افزایش هزینه‌ها

تفکیک آموزش پزشکی از بدنه آموزش عالی کشور، هزینه‌های زیادی را در برداشته است. انحلال واحدهای اداری بهداشت و درمان در دانشگاه‌های علوم پزشکی و یکپارچه‌سازی مدیریت علمی و اجرایی در واحدهای استانی و شهرستانی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، انفکاک آموزش پزشکی از وزارت را با دشواری مواجه می‌سازد و هزینه‌های بیشتری در قیاس با وضعیت موجود به کشور تحمیل می‌کند.

از سوی دیگر تأسیس و توسعه دانشگاه‌های علوم پزشکی در مراکز استان‌ها، وابستگی غالب بیمارستان‌های موجود به دانشگاه‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و این در حالی است که با انفکاک آموزش پزشکی، مسئله بهداشت و درمان کماکان از وظایف آن وزارت یا هر وزارتخانه جانشین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که برای خدمت‌رسانی مناسب‌تر به در اختیار داشتن بیمارستان‌ها و مراکز درمانی نیازمند است.

● امکان عدم ادغام برخی از واحدها

غالب واحدها و مراکز فعالیت وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



به لحاظ کارکردها حوزه‌های مستقلی محسوب می‌شوند و قابل ادغام با یکدیگر نیستند. از جمله اداره مراکز آموزش عمومی و پیش‌دانشگاهی از هر حیث با اداره دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی متفاوت و دارای سازوکارهای خاص خود است. بنابراین ادغام تشکیلات دو وزارت در یکدیگر لزوماً از حجم دولت نمی‌کاهد، بلکه هرم تشکیلات با حفظ پست‌ها و وظایف سازمانی در کنار یکدیگر قرار خواهند گرفت. این موضوع در مورد آموزش پزشکی نیز مصداق دارد. زیرا ادغام یک دانشگاه علوم پزشکی با دانشگاه‌های دیگر در یک شهرستان یا مرکز استان به مفهوم تبدیل یک دانشگاه به یک یا چند دانشگاه است؟

● تسری مسائل و مشکلات آموزش و پرورش به آموزش عالی

وزارت آموزش و پرورش در شرایط فعلی با حجم انبوهی از چالش‌ها دست به گریبان است. بنابراین در صورت ادغام آن با آموزش عالی، تولید علم و پژوهش در کشور قربانی مسائل و مشکلات آموزش و پرورش می‌شود. گذشته از آن آموزش عالی تحت سیطره آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و همین استقلال نیم‌بند دانشگاه‌ها نیز از بین می‌رود (اظهار نظر فرهنگستان علوم).

● عدم زمینه اجرایی

مقاومت ذینفعان در مقابل ادغام سه وزارتخانه، به خصوص از این حیث که با امنیت شغلی افراد ارتباط دارد، موضوعی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. حتی اگر این ادغام به لحاظ تحقیقاتی مورد تأکید قرار گیرد و جنبه قانونی به خود بگیرد، اجرای آن مسلماً باید با آماده‌سازی، فرهنگ‌سازی و آموزش ذینفعان در هر سه وزارت همراه باشد، در غیر این صورت اجرای طرح می‌تواند با بن‌بست یا مشکلات جدی مواجه شود.

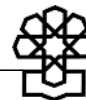
درواقع ادغام این وزارتخانه بدون تغییرات ساختاری، یک اقدام ناپخته است و در این راستا باید به مباحث پیش‌زمینه‌ای چون استقلال دانشگاه‌ها، نظام‌های غیرمتمرکز در مدیریت و حتی در بحث مدارس و... پرداخت، چرا که با افزایش حجمی که سیستم با آن مواجه می‌شود، دیگر نمی‌تواند در امور اجرایی و مباحث ریز و درشت، مداخله کند.

- استدلال موافقان

● پیوستگی، هماهنگی و برنامه‌ریزی واحد و نظام‌مند برای نظام آموزشی کشور تحت مدیریت و نظارت یک نهاد واحد.

● تقویت روحیه کار مشارکتی فرابخشی در جهت تقویت وجه مشترک کلان ملی و رفع نگاه بخشی‌نگر.

● تقویت وجه مشترک کلان ملی و فرابخشی‌نگری و توان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و رفع



نارسایی‌های موجود آن.

- تقویت تعامل معلمان و اساتید و اصلاح شیوه‌های تدریس و یادگیری و تقویت جنبه‌های نرم‌افزاری در آموزش و پرورش.
- افزایش کارآیی و اثربخشی پایین آموزش و حذف فعالیت‌های تکراری و استفاده بهینه از منابع و امکانات وزارتخانه‌ها.
- رفع کمبود نیروی انسانی در زمینه پزشکی و بهداشتی و کیفیت پایین نظام خدمات بهداشتی و درمانی.
- تراز پایین بین‌المللی دانشگاه‌های کشور به دلیل جدایی آموزش پزشکی و آموزش عالی.
- ضرورت تأسیس رشته‌های بین‌رشته‌ای.
- عدم احساس مسئولیت آموزش و پرورش نسبت به دانشگاه.
- آگاهی کامل مسئولان آموزشی کشور از همه جوانب مربوطه و عوامل و عناصر دقیق در تمام حوزه‌های آموزشی.
- رفع مشکلات بوروکراتیک و گردش آسان اطلاعات بین وزارتخانه‌های آموزشی و استفاده بهینه از امکانات و منابع تجربه موفق جهانی در زمینه یکپارچگی آموزش.
- الگوی موفق دنیا در حوزه آموزش، یکپارچگی است، خصوصاً که کمبود کادر پزشکی نیز برطرف شده است.
- سنخیت این ادغام با نقشه جامع علمی کشور.

۶. بحث گروهی متمرکز

سناریوهای یاد شده در جلسه‌ای با شرکت برخی از معاونان آموزشی دانشگاه‌ها، متخصصان و کارشناسان حوزه آموزش^۱ به بحث گذاشته شد. نظرهای شرکت‌کنندگان درباره هر یک از سناریوها به شرح زیر است.

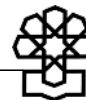
۱. اعضای شرکت‌کننده در جلسه عبارت بودند از: جعفر توفیقی (وزیر اسبق وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، محمدعلی محقق (معاون آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، احمد صافی (مشاور مدیرکل شورای عالی آموزش و پرورش)، آرش رشیدیان (رئیس مؤسسه ملی تحقیقات سلامت)، سعید کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه)، کرم‌الله دانش فرد (عضو هیئت علمی دانشگاه)، ایروان مسعودی اصل (مدیر دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس)، علی اخوان بهبهانی (معاون دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس)، احمد داوری (مدیر گروه آموزش و تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس)، فاطمه سبزی (کارشناس گروه آموزش و تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس)، فرهاد نصرتی‌نژاد (کارشناس گروه آموزش و تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس).



سناریوی ادغام هر سه خرده‌نظام آموزشی در یکدیگر و ایجاد یک نظام واحد

براساس این سناریو هر سه خرده‌نظام آموزشی کشور در یک وزارتخانه تجمیع می‌شوند و نظام آموزشی یکپارچه‌ای به وجود می‌آید که متولی امر آموزش خواهد بود. این سناریو، سناریویی است که همه شرکت‌کنندگان با آن مخالف بودند. البته برخی از شرکت‌کنندگان با استناد به تجربه دنیا نتیجه می‌گرفتند که در اکثر کشورهای دنیا، حتی کشورهای در حال توسعه تنها یک نهاد متولی امر آموزش است. برای مثال اشاره می‌کردند که «ژاپن دارالفنون‌اش را با ما شروع کرد اما وزارت آموزش و پرورش آن از اول جدا و دوره‌های آموزشی به صورت شش، شش بود و امروز نیز به همان صورت است؛ اما ساختار اداری‌اش را عوض کرده است. در حال حاضر نام وزارت آموزش و پرورش ژاپن تبدیل شده است به وزارت آموزش، پرورش، آموزش عالی، فرهنگ، ورزش که وزیر قائم مقام در قسمت‌های مختلف دارد. به این ترتیب که یک نفر در رأس وزارتخانه هست ولی برای هر کدام از قسمت‌ها قائم مقام دارد. به این ترتیب سیستم آموزش ژاپن یکپارچه شده است و به نظر می‌رسد بسیار هم موفق بوده است و هماهنگی خوبی به وجود آورده‌اند. در هند یک وزارتخانه تحت عنوان وزارت توسعه منابع انسانی وجود دارد که امور مربوط به آموزش و پرورش، آموزش عالی، ورزش و جوانان را برعهده دارد و علاوه بر آن ۲۲ وزیر تعلیم در ایالات دارند». البته شرکت‌کنندگان در نشست الزامات و شرایطی را برای تجمیع نظام‌های آموزشی در نظر می‌گرفتند که در شرایط امروز جامعه ایران وجود ندارد. اشاره می‌کردند که «قبل از اینکه بحث ادغام مطرح شود باید تکلیف مدیریت آموزش کشور مشخص شود. این روش در تمام دنیا متداول است. آیا مدیریت آموزش عالی در قرن ۲۱ باید متمرکز شود. آیا برای جزئی‌ترین کارها باید از تهران تصمیم گرفته شود؟... بنابراین یک بحث اساسی این است که آیا متمرکز یا نیمه‌متمرکز یا حد فاصل این دو باید عمل کرد. اگر این تحلیل انجام بشود جواب بسیاری از پرسش‌ها داده می‌شود به خصوص که در حال حاضر حرکت همه سیستم‌های دنیا به سوی حد فاصل متمرکز و غیرمتمرکز است. در این صورت دانشگاه‌ها به استقلال می‌رسند و وزارت علوم برنامه‌ریز و سیاستگذار می‌شود. حتی به مدارس باید استقلال داده شود در این حال کار آموزش و پرورش برای همیشه می‌شود سیاستگذاری و برنامه‌ریزی که طبیعتاً تشکیلات کمتری می‌خواهد».

برخی معتقد بودند که «ما توان اداره یک سازمان مدیریتی عریض و طویل را نداریم. چنین کارهایی سقف‌های مدیریتی بزرگ و پیچیده می‌خواهد. گرچه یک نظام آموزشی یکپارچه مزیت‌های خود را دارد ولی فضا و شرایط خودش را می‌طلبد، نیرو و دانش خودش را نیاز دارد. اگر بخواهیم با رفتارهای مدیریتی دیروز سازمان جدید را اداره کنیم، جواب نخواهیم گرفت. بنابراین مطالعه ما باید بسیار عمیق و غنی باشد. مثلاً در بررسی باید به این جواب برسیم که اگر ژاپنی‌ها و یا



اروپایی‌ها این کار را می‌کنند، هماهنگ با آن چه کارهای دیگری انجام می‌دهند که بتوانند سیستم را اداره کنند. مثلاً ژاپن برای وزارتخانه‌ها و یا سایر سازمان‌ها اساساً چگونه مدیریتی دارد؟ و یا در چه مقطعی تصمیم‌گیری می‌کند که این ادغام را انجام دهد؟ باید به این نکته توجه داشته باشیم که این مسئله در شرایطی در ژاپن اتفاق می‌افتد که ژاپن اقتصاد دوم دنیاست، پیشرفته‌ترین و افقی‌ترین سیستم‌های مدیریتی را دارد و از طرفی فاقد سیستم‌های عمومی و متمرکز است. شما نمی‌توانید به دلیل ناهماهنگی بین وزارت علوم و آموزش و پرورش به این نتیجه برسید که این دو باید در یکدیگر ادغام شوند. چرا که ادغام ساختارها سخت‌ترین راه و پیچیده‌ترین کار است. در مواجهه با چالش‌ها نباید اولین تصمیم ادغام باشد بلکه باید کلیه راه‌ها امتحان شود و اگر به جواب نرسیدید و به این نتیجه رسیدید که ریشه چالش‌های موجود در جدایی ساختارهاست و تنها راه حل آن یکپارچگی سازمان‌هاست آن زمان می‌توان ادغام را به عنوان راه حل نهایی انتخاب کرد». برخی از اعضا به پرهزینه بودن ادغام کلیه نظام‌های آموزشی اشاره داشتند و اظهار می‌داشتند که «هر نوع تغییر ساختاری پرهزینه است. با توجه به وظایف گسترده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت، متمرکز کردن کارها و ادغام به صلاح نیست. هر نوع تجمیعی الزاماً به معنای کوچک کردن نیست».

در کل عموم شرکت‌کنندگان در شرایط امروز جامعه ایران این سناریو را امکانپذیر و مطلوب نمی‌دانستند. به بیان دیگر گرچه اذعان می‌داشتند که ادغام نظام آموزشی در بسیاری از کشورها تجربه شده و فواید بسیاری در برداشته، اما دارای الزامات و شرایطی است که کارآمدی و حتی امکانپذیری آن به وجود آن شرایط و الزام‌ها وابسته است. مهمترین نکته مورد توجه در خصوص این سناریو، وجود ساختاری غیرمتمرکز است که در جامعه ما وجود ندارد.

سناریوی ادغام آموزش پزشکی و آموزش عالی

این سناریو در پی ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی است، اما ارتباط میان این دو با آموزش و پرورش را از طریق یک نهاد واسط برقرار می‌کند.

در خصوص این سناریو اجماع نظری وجود نداشت. برخی بر این باور بودند که در صورتی که مقرر شود که نظام‌های آموزشی در هم ادغام شوند، بهتر است که این ادغام در حوزه آموزش پزشکی با آموزش عالی باشد. چرا که «ادغام آموزش عالی و آموزش پزشکی منطقی‌تر از ادغام آموزش عالی با آموزش و پرورش است». این دسته از افراد به این نکته نیز اشاره می‌کردند که انتزاع آموزش پزشکی از آموزش عالی برحسب ضرورت، خصوصاً ضرورت تربیت پزشک در یک دوره زمانی انجام شده است و در شرایط امروز آن شرایط از بین رفته است. گذشته از آن نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آموزش و پژوهش پزشکی از آن تاریخ دچار افت شده



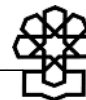
است. این درحالی است که ایران تنها کشوری است که آموزش پزشکی اش تحت راهبری و نظارت وزارت بهداشت است.

برخی دیگر برعکس با ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی به شدت مخالف بودند. این دسته از افراد انتزاع آموزش پزشکی از آموزش عالی را نقطه عطفی در تاریخ نظام پزشکی ایران دانسته و اشاره می‌کردند که «دستاوردهای پزشکی از زمان دارالفنون تا زمان تصویب تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را در یک کفه ترازو بگذاریم و دستاوردها از زمان تشکیل وزارت تا امروز را در یک کفه دیگر بگذاریم، اختلاف وزن دوبرابر نیست، سه برابر نیست، بلکه ده‌ها برابر است. در بعضی شاخص‌ها صدها برابر است». از نظر این دسته از افراد نیز برخی پژوهش‌ها نشان داده است که ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی اصلاً به صلاح نیست. از نظر این دسته از افراد این نکته که آموزش پزشکی آسیب‌دیده است و یا پژوهش در آموزش آسیب‌دیده است، محل تردید است چرا که «این نه در رتبه‌بندی دانشگاه‌ها خودش را نشان می‌دهد نه در درایو آموزش عالی. چون رشد علمی در کشور درحال حاضر مربوط به چند رشته خاص است و بسیاری از رشته‌ها رشد چندانی نکرده‌اند. بنابراین تعمیم چند رشته خاص به تمام آموزش عالی و مقایسه آن با تمام آموزش پزشکی قیاس مع‌الفارق است». گذشته از آن از نظر برخی از افراد در شرایط فعلی هم نوعی یکپارچگی همانند «جذب هیئت علمی برای دو وزارتخانه یا آیین‌نامه ارتقای هیئت علمی که درحال تبدیل شدن به یک آیین‌نامه است و الزامات و اقتضائات هر سیستم را در آن دیده‌اند» وجود دارد.

در کل این سناریو ازسوی آن دسته از اعضای جلسه که در حوزه بهداشت و درمان فعالیت داشتند، شدیداً نقد شد.

سناریوی ایجاد نهاد واسط برای برقراری ارتباط میان نظام‌های آموزشی

این سناریو سناریویی است که قائل به تفکیک ساختاری نظام‌های آموزشی است؛ اما ایجاد ارتباط و پیوند میان آنها را از طریق یک نهاد واسط برقرار می‌کند. درخصوص این سناریو اجماع نظر وجود داشت و همه اعضای جلسه اذعان می‌داشتند که در شرایط موجود جامعه ما این سناریو مطلوب‌ترین سناریو است. عموم استدلال‌ها درخصوص این سناریو معطوف به این موضوع بود که با توجه به سابقه‌های قبلی ادغام، هزینه‌بر بودن ادغام، مقاومت‌های سازمانی، عدم توان مدیریتی برای مدیریت سازمان‌های عریض و طویل و... این سناریو مطلوب‌ترین و امکانپذیرترین سناریو است. از نظر قواعد عقلانیت نیز بهترین سناریو است. چرا که محتاطانه است و دارای کمترین میزان هزینه و حتی مقاومت. در صورتی‌که‌این سناریو موفق شود در گام‌های بعدی می‌توان به سناریوهای دیگر اندیشید. حتی اگر موفق نشود نیز می‌توان به سناریوهای دیگر اندیشید. البته نکته



مهمی که اعضای جلسه درباره این سناریو اظهار می‌داشتند، معطوف به جایگاه این نهاد و ساختار تشکیلاتی آن بود. از نظر عموم اعضا در شرایط فعلی هم، چنین وظیفه‌ای را عملاً شورای عالی انقلاب فرهنگی برعهده گرفته است؛ اما این شورا به دلیل غیرتخصصی بودن، گستره متنوع و زیاد فعالیت، نداشتن زمان کافی و... نتوانسته است ارتباطی ارگانیک میان نظام‌های آموزشی برقرار کند. به همین دلیل شورا یا نهاد دیگری باید متولی ایجاد ارتباط و هماهنگی شود. البته این شورا یا نهاد باید چنان جایگاه رفیع و بلندی به لحاظ علمی و سازمانی داشته باشد که بتواند سیاست‌های خود را بر نظام‌های آموزشی اعمال کند. به بیان دیگر جایگاهی بالاتر از جایگاه سازمانی دستگاه‌های متولی امر آموزش داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در صدد بود تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید که نظام آموزشی در ایران چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟ مسائل و مشکلات نظام آموزشی در ایران کدام است؟ نظام آموزشی در کشورهای مختلف چگونه است؟ ساختار مطلوب برای نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

در راستای پاسخگویی به پرسش‌های یاد شده پژوهش حاضر با استفاده از سه روش فراتحلیل مطالعات انجام شده، مطالعه میدانی از طریق مصاحبه و برگزاری بحث گروهی متمرکز، تلاش کرد تا به پرسش‌های یاد شده پاسخ گوید. نتایج نشان از آن دارد که نظام آموزشی در ایران در دوره معاصر تحولات زیادی را از سر گذرانده است. به این معنا که در ابتدای شکل‌گیری نهادهای آموزشی مدرن در ایران، امر آموزش توسط یک وزارتخانه انجام می‌شده است، اما بعد به دلیل برخی ملاحظات آموزش و پرورش از آموزش عالی جدا می‌شود و دو وزارتخانه متولی امر آموزش می‌شوند. در اوایل انقلاب نیز آموزش پزشکی از آموزش عالی منفک شده و به این ترتیب سه نهاد متولی امر آموزش می‌شوند. جدایی و انفکاک این سه نهاد آموزشی مسائل و مشکلات بسیاری را متوجه آموزش در کشور کرده است. به گونه‌ای که در حال حاضر یک الگوی ارتباطی مطلوب و نظام‌مند بین نظام آموزشی عمومی (آموزش و پرورش)، آموزش عالی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و آموزش پزشکی (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) وجود ندارد. فقدان هماهنگی سازمانی و کارکردی مناسب بین سه نظام آموزشی کشور، موجب اختلالاتی در سیاستگذاری، سازماندهی و برنامه‌ریزی‌های کلان و مشترک برای نظام آموزشی کشور شده است. نتایج هر سه روش به‌کارگرفته شده در این پژوهش برای برون‌رفت از وضعیت یاد شده



تقریباً یکسان بود. نتایج فراتحلیل مطالعات انجام شده نشان از آن داشت که از نظر هر دو پژوهش انجام شده در این زمینه، ایجاد ارتباط بین نظام‌های آموزشی در شرایط امروز می‌بایست از طریق یک نهاد واسط انجام شود. البته پژوهش مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ادغام آموزش و پرورش و آموزش عالی را نیز گزینه‌ای مطلوب تشخیص داده بود، اما امکان‌پذیری آن را تقریباً محال دانسته بود. نتایج مصاحبه‌ها نیز نشان از آن داشت که گرچه اغلب مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که ادغام نظام‌های آموزشی در یکدیگر (با وجود شرایط و پیش‌زمینه‌ها) راهکاری اساسی برای حل چالش‌های اساسی نظام آموزشی در کشور است، اما نیمی از آنها به این نکته نیز توجه داده‌اند که ادغام صرفاً یکی از رویه‌های ایجاد هماهنگی بین نظام‌های آموزشی و حل مشکلات مبتلا به آنهاست. رویه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. همانند:

- استفاده از ظرفیت‌های شوراهایی همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی عتف برای هماهنگ‌سازی،

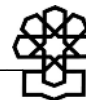
- ایجاد ستادی متشکل از متخصصان غیردولتی برای ایجاد هماهنگی بین سه وزارتخانه به‌خصوص در زمینه تقسیم عادلانه بودجه،

- برگزاری جلسات مشترک ادواری با معاونین هر سه وزارتخانه (آموزش و پرورش و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) و بررسی و حل مسائل مشترک.

البته مصاحبه‌شوندگان عموماً وجود ادغام نظام‌های آموزشی در کشور را منوط به‌وجود شرایطی دانسته بودند که در شرایط حاضر امکان تحقق همه آن شرایط وجود ندارد.

نتایج بحث گروهی متمرکز که بحث حول چند سناریو به‌دست آمده از مطالعات یاد شده بود، نیز ادغام نظام‌های آموزشی در کشور و تشکیل نهاد واحد آموزش در کشور را نه امکان‌پذیر دانست و نه ممکن. در واقع سناریویی که عموم اعضای حاضر در جلسه بر آن اجماع داشتند، همان الگوی ایجاد نهاد واسط برای ایجاد هماهنگی در بین نظام‌های آموزشی است.

البته تجربه کشورهای مورد مطالعه در این زمینه کاملاً متفاوت است. در عموم کشورهای مورد مطالعه تنها یک نهاد متولی امر آموزش است. تنها دو کشور مصر و مالزی هستند که دو وزارتخانه جداگانه آموزش و پرورش و آموزش عالی آنها را راهبری می‌کند. البته نکته بسیار مهمی که در این خصوص باید به آن اشاره داشت آن است که در کشورهایی که تنها یک نهاد متولی امر آموزش است، یا کشورها به‌لحاظ سیاسی ساختاری فدراتیو دارند و یا اگر ساختاری غیرفدراتیو دارند، تفویض اختیار بسیار زیادی در تمام سطوح به متولیان اجرایی نظام آموزشی داده شده است. به‌گونه‌ای که وزارتخانه تنها حکم سیاستگذار و هماهنگ‌کننده دارد. در برخی از این کشورها حتی مدارس به‌صورت محلی اداره می‌شوند و حتی کتاب‌های درسی، برنامه‌های آموزشی



و استخدام معلمان نیز به صورت محلی انجام می‌شود. گذشته از آن دانشگاه‌ها، ساختاری مستقل دارند و به صورت مستقل اداره می‌شوند. بنابراین در پاسخ به برخی استدلال‌ها که با استناد به تجربه کشورهای موفق دنیا، ادغام همه نظام‌های آموزشی در کشور را در قالب یک وزارتخانه پیشنهاد می‌کند باید اشاره داشت که منتزع کردن نهاد آموزش از کلیت ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها و تعمیم آن به لحاظ منطق پژوهش علمی نادرست است. لذا ادغام نظام‌های آموزشی در کشور با استناد به تجربه کشورهای موفق دنیا غیرعلمی و غیرکارشناسی است.

بنابراین با استناد به نتیجه پژوهش حاضر باید اشاره داشت که در حال حاضر ادغام نظام‌های آموزشی در کشور در هیچ‌یک از سطوح نه امکانپذیر است و نه مطلوب. تنها گزینه‌ای که در شرایط امروزی جامعه ایرانی می‌تواند به عنوان گزینه‌ای مطلوب برای ایجاد هماهنگی بین نظام‌های آموزشی مدنظر قرار گیرد، ایجاد یک نهاد واسط میان نظام‌های آموزشی است که وظیفه هماهنگی و ایجاد ارتباط بین نظام‌های آموزشی را برعهده گیرد. با این تفسیر در شرایط امروز، گفتمان ادغام نظام‌های آموزشی باید به گفتمان ایجاد یکپارچگی بین نظام‌های آموزشی تغییر یابد. حتی اگر به ادغام آموزش پزشکی به آموزش عالی قائل شویم، باید به این نکته توجه داشت که مقاومت سازمانی بسیار قوی از ناحیه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و حتی جامعه پزشکی در این زمینه وجود خواهد داشت. بنابراین ایجاد یکپارچگی بین نظام‌های آموزشی که امری ضروری و عاجل است، می‌بایست از طریق نهادی واسط انجام شود. البته از نظر نتایج این پژوهش شورای عالی انقلاب فرهنگی به دلایل مختلف نمی‌تواند گزینه مناسبی برای ایجاد یکپارچگی باشد. در واقع نهاد واسط باید از جایگاه سازمانی بالایی در دستگاه بروکراسی دولت برخوردار باشد، تصمیماتش لازم‌الاجرا باشد و به لحاظ اعضا، اعضای و مسئولیت دیگری نداشته باشند.

در پایان متذکر می‌شود که ادغام آموزش پزشکی در آموزش عالی نیز سناریویی است که از نظر نتایج این پژوهش در مرحله دوم اولویتی قرار دارد. تجربه دنیا نیز نشان از عدم تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی دارد. اما نکته بسیار مهم آن است که در شرایط فعلی این سناریو در اولویت قرار ندارد. گذشته از آن اجرای این سناریو مستلزم اقدام‌های گسترده‌ای خصوصاً در حوزه گفتمانی، برای کاهش مقاومت‌های سازمانی است.



منابع و مآخذ

۱. چیت‌ساز قمی، محمدجواد و احمد، قماشچی. بررسی وضعیت ارتباط دو نظام آموزشی آموزش و پرورش و آموزش عالی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲. قلی‌پور، رحمت‌الله و ملکه، آقابزرگی. ملاحظاتی درباره پیشنهاد الحاق آموزش پزشکی به آموزش عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳. صافی، احمد. سازمان و قوانین آموزش و پرورش، تهران، سمت، ۱۳۷۳.
۴. فتحی و کورش اجارگاه. مطالعه ساختار نظام آموزش و پرورش عمومی و آموزش عالی در کشورهای منتخب جهان، ۱۳۸۷.



عنوان گزارش: خلاصه طرح پژوهشی یکپارچه‌سازی نظام‌های آموزشی در ایران

نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه آموزش و تحقیقات)

تهیه و تدوین‌کنندگان: فرهاد نصرتی‌نژاد، احمد داوری، فاطمه سبزلعلی

همکاران: ملکه آقابزرگی، حسین سمیعی، علی بالازاده

ناظران علمی: جعفر توفیقی، ایروان مسعودی‌اصل، علی اخوان بهبهانی، سعید کریمی

منقاضی: کمیسیون آموزش و تحقیقات

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

اظهارنظرکنندگان: شاهین آخوندزاده (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، غلامحسین ادریسیان (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، آرش رشیدیان (رئیس مؤسسه ملی تحقیقات سلامت)، سعید کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه)، اسفندیار چهاربند، آیت الله عباسعلی عمید زنجانی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، ایرج فاضل (وزیر اسبق فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رئیس فرهنگستان علوم پزشکی)، بهزاد نیک‌بین (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، بیژن جهانگیری (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، جعفر توفیقی (وزیر اسبق وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، حسن عارفی (وزیر اسبق فرهنگ و آموزش عالی و استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران)، حسین هراتی، داریوش فرهود (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، سیدجمال‌الدین طبیبی (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران)، سیدکاظم اکرمی (وزیر اسبق آموزش و پرورش، رئیس اسبق دانشگاه تربیت معلم)، عباس بازرگان (استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران)، عباس صاحب‌قدم‌لطفی (معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، محمود ملباشی (استاد دانشگاه علم و صنعت و معاون دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، عباس صدری (مدیرکل اسبق دفتر مدارس عالی وزارت آموزش و پرورش)، عبدالله جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی)، علی‌اصغر فانی (استاد دانشگاه و معاون آموزشی اسبق وزارت آموزش و پرورش)، علی شریعتمداری (نخستین وزیر فرهنگ و آموزش عالی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، استاد دانشگاه تربیت معلم و رئیس مؤسسه تحقیقات تربیتی)، علی‌اصغر خلاق، علیرضا فاضل (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، فرخ شادان (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، کرم‌الله دانش‌فرد (عضو هیئت علمی دانشگاه)، محمد جلالی (مدیر اسبق دفتر آموزش عالی وزارت آموزش و پرورش)، محمدجواد محسنی‌نیا، محمدعلی محقق (معاون آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، احمد صافی (مشاور مدیرکل شورای عالی آموزش و پرورش)، محمدعلی نجفی (وزیر اسبق فرهنگ و آموزش عالی و آموزش و پرورش)، محمود شمس شهرآبادی (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، محمود فرشیدی (وزیر اسبق آموزش و پرورش)، مرتضی حاجی (وزیر اسبق آموزش و پرورش)، مسعود ستوده (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، مسعود کنزی (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، مسلم بهادری (استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان علوم پزشکی)، مصطفی معین (وزیر اسبق علوم، تحقیقات و فناوری)، مهدی میرشمسی

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۲/۱۳